



پرنشش ها و پاسخ ها

پیرامون دعوت التحرری
(احمد اسماعیل گانج)
مدنی و صحافت و امامت



پرسش‌ها و پاسخ‌ها

پیرامون دعوت انحرافی
احمد اسماعیل گاطع

مدعی وصایت و امامت

علی محمدی هوشیار

پرسش‌ها و پاسخ‌ها پیرامون دعوت انحرافی احمد اسماعیل گاطع

نویسنده

علی محمدی هوشیار

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۸۲-۶۹-۶ | انتشارات: تولی

چاپ: اول، بهار ۱۳۹۶ | شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰/۰۰۰ تومان

سرشناسه: محمدی هوشیار، علی، ۱۳۶۲ - | عنوان و نام پدیدآور: پرسش‌ها و پاسخ‌ها
پیرامون دعوت انحرافی «احمد اسماعیل گاطع» جلد ۱ | مدعی وصایت و امامت/علی
محمدی هوشیار. | مشخصات نشر: قم: تولی، ۱۳۹۶. | مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.:
۱۴/۲۱۴۵/۵س.م. | شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۸۲-۶۹-۶ | وضعیت فهرست نویسی: فیپا |
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. | موضوع: بصری، احمد، ۱۹۶۸- م. | موضوع:
مهدویت - مدعیان | موضوع: *Claimers - Mahdism | موضوع: شیعه - فرقه‌ها |
موضوع: Shi'ah - Sects | رده بندی کنگره: ۱۳۹۶م ۳۳۳/۴/۶/۲۲۴ BP | رده بندی دیویی:
۴۶۸۷۵۷۵ | شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۲/۲۹۷

آدرس مرکز پخش:

۱. قم، خیابان صفاییه، پاساژ المهدی عجل الله فرجه، نشر آوای قرآن. تلفن تماس: ۰۹۱۷۹۰۷۳۵۴۱
۲. قم، ۴۵ متری صدوقی، بین کوچه ۱۰ و ۱۲ جنب بانک ملی. پلاک ۱۳۶. تلفن تماس: ۰۹۹۰۵۵۶۷۵۸۸
۳. انتشارات تولی. تلفن تماس: ۰۹۱۲ ۱۵۳ ۶۰۲۵

۷	مقدمه
۹	معرفی جریان احمد اسماعیل
۱۱	نظر احمد بصری درباره علمای شیعه
۱۳	نظر علمای شیعه درباره احمد بصری
۱۴	وظیفه علماء در قبال جریان احمد بصری
۱۵	رویکرد نظام به جریان احمد بصری
۱۶	اختلاف انصار احمد بصری
۱۹	محل تأمین مالی جریان
۲۰	روش تبلیغی جریان
۲۱	اهداف جریان
۲۲	بینش فکری جریان
۲۴	ریشه بینش تکفیری جریان
۲۵	معرفی کتاب
۲۶	الحسن در کنار نام احمد بصری
۲۷	سیادت احمد بصری
۲۹	روش برداشت از روایات
۳۰	راه شناخت حجت خدا
۳۳	راه شناخت یمانی
۳۵	وظیفه یمانی
۳۷	مشخصات یمانی
۴۰	رؤیای احمد بصری
۴۳	مَنْ رَأَى فِي الْمُسْتَأْمَرِ
۴۵	شیطان و دعای رؤیا
۴۷	اثبات حصر عدد اوصیاء <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>
۵۰	حدیث لوح جابر ابن عبدالله <small>رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ</small>
۵۴	روایت اصبخ بن نُباته

۵۷ دوازده فرزند پیامبر ﷺ
۶۱ وصیت ظاهره
۶۷ جعل سلاح و پرچم رسول خدا ﷺ
۷۲ سلاح و علم رسول خدا ﷺ
۷۵ انحصار علم رسول خدا ﷺ
۷۸ پرچم رسول خدا ﷺ
۸۱ مدینه یا مدینه
۸۴ تولد دو احمد
۸۷ دجال بصره
۹۰ آن قائم که منتظرش هستید
۹۴ اولین قائم از اهل بیت علیهم السلام
۹۸ خلیفه امام مهدی علیهم السلام
۱۰۰ خلیفه مهدی علیهم السلام و دوازده امام عدل
۱۰۴ کسی که اموال قائم علیهم السلام را می‌گیرد
۱۰۶ فرزند امام مهدی علیهم السلام
۱۰۸ سفیر قائم علیهم السلام
۱۱۱ دولت احمدیه
۱۱۴ احمد ساق زرد
۱۱۹ بدعت در صلوات
۱۲۱ تقلید از فقیه
۱۲۴ نص‌گرایی افراطی
۱۲۶ بدعت علم رجال
۱۲۹ اثبات عدالت و فسق راوی
۱۳۰ اختلاف در معنای عدالت و فسق راوی
۱۳۱ تهمت در علم رجال
۱۳۲ ناقص بودن علم رجال
۱۳۳ اباحه خمس
۱۴۱ فهرست منابع

مقدمه

پرسش‌ها و پاسخ‌ها؛ نوشته‌ای کاربردی برای استفاده کسانی است که در جبهه حق علیه باطل ایستادگی کرده و سعی بر آن دارند تا با پاسخ‌های روشن کننده خود، انحرافات مدعی دروغین امامت و وصایت را برای شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام آشکار نمایند. کتاب حاضر، بخشی از سؤالات جوانان است که با در نظر گرفتن ادعاهای احمد اسماعیل گاطع (احمد الحسن)، پاسخ داده شده و به یاری خدا ادامه این پرسش‌ها و پاسخ‌ها در مجلدات بعدی گرد هم خواهد آمد.

در پایان از جناب حجت الاسلام و المسلمین محمد شهبازیان که با ارائه نظرات ارزشمند خود براتقان این مجموعه افزودند، کمال امتنان را دارم.

و السلام علی عباد الله الصالحین
علی محمدی هوشیار

معرفی جریان احمد اسماعیل

اخیرا فردی با عنوان احمد الحسن از استان بصره عراق، ادعای آن را دارد که فرزند امام مهدی علیه السلام بوده و همان یمانی موعود است. لطفادرباره این فرد و ادعایش توضیح دهید.

این فرد، احمد بن اسماعیل بصری، متولد استان بصره عراق در سال (۱۹۶۸م) است که بعدها خودش را با عنوان «احمد الحسن الیمانی» معرفی کرد. وی بنیانگذار یکی از جریان‌های نوظهور در مسیر مهدویت است که خود را پنجمین فرزند با واسطه امام دوازدهم علیه السلام دانسته و علاوه بر آن، دارای ادعاهای دروغین بیشماری می‌باشد. اساس ادعای این شخص را یمانی بودن، سفارت و وصایت حضرت حجت علیه السلام تشکیل می‌دهد. احمد بصری در سال (۱۹۹۲م) از دانشکده مهندسی در رشته شهرسازی فارغ التحصیل گردید و تا سال (۱۹۹۹م)، هیچ سندی از وی در دست نبوده و این مدت به عنوان خلاء اطلاعاتی از زندگانی احمد الحسن محسوب می‌شود. وی در سال (۱۹۹۹م) به سمت نجف اشرف رفت و مدت کوتاهی در حوزه درس حضرت آیت الله محمد صادق صدر حاضر شد و در همان سال به علت نامعلوم و به همراه فردی به نام «حیدر المشتت» تا سال (۲۰۰۱م) در زندان ابوغریب زندانی شدند که پس از مدتی بنا به درخواست صلیب

سرخ جهانی، نام آنان در میان لیست زندانیان ابوغریب در روزنامه‌های بغداد منتشر گردید. پس از آزادی از زندان دوباره به حوزه برگشته و پس از تحصیل دروس حوزوی، در سال (۲۰۰۳م) ادعای خود را بر اساس یک رؤیا و خواب آغاز کرده و خود را فرزند امام زمان عجل الله فرجه معرفی کرد.^۱

۱. وقصة هذا اللقاء هي أنني كنت في ليلة من الليالي نائماً، فرأيت رؤيا في المنام، كأن الإمام المهدي واقف بالقرب من ضريح سيد محمد أخى الإمام العسكري، وأمرني بالحضور للقاءه وبعد ذلك استيقظت، وكانت الساعة الثانية ليلاً؛ وما جرى ديدار این است که من شبی از شب‌ها در خواب بودم که رؤیایی در آن خواب دیدم، گویی که امام مهدی عجل الله فرجه نزدیک ضريح سيد محمد، برادر امام حسن عسکری عجل الله فرجه ایستاده بود و به من امر کرد که به دیدارش بروم. بعد از آن از خواب بیدار شدم و ساعت هم دو نصف شب بود! <http://almahdyoon.org>. بیانیه ۲۸ شوال ۱۴۲۸ به نقل از دستنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن البصری، علی محمدی هوشیار، ص ۲۸.

نظر احمد بصری درباره علمای شیعه

دیدگاه احمد الحسن بصری پیرامون علماء و فقهای اسلام چیست؟

هر چند که احمد بصری خود را دشمن استکبار و کفر جهانی معرفی کرده است، اما تا کنون تمام توانش را در راه مبارزه با علماء و فقهای شیعه صرف نموده و هیچ اقدام عملی علیه داعش یا صهیونیسم نداشته است.^۱ بطوری که علمای عصر حاضر را مصداق علمای گمراه پنداشته و خود را هدایتگر قرن معرفی می‌کند. وی در ابراز دشمنی خود تا جایی پیش رفته است که دست به دامان تهمت شده و درباره علمای شیعه می‌گوید: «آنان مردم را از جهاد در پیشگاه امام و از مبارزه با کفار که دولتهای اسلامی را به غارت بردند منع می‌کنند».^۲ همچنین گفته است: «علمای شیعه فتوا داده‌اند که غیبت کبری پایانی ندارد و هیچ احدی هرگز حضرت را نخواهد دید».^۳

۱. احمد بصری با داعی تشکیل «سرایا القائم» سعی بر این داشت تا خود را مدافع تشیع و مخالف داعش نشان دهد، اما پس از مدتی معلوم شد که این لشکر، توهمی بیش نبوده و وجود خارجی ندارد. بنابراین به جهت جبران این افتضاح، بدون هیچ دلیل و مدرکی برخی از شهدای عراق را شهدای انصار در مبارزه با داعش نامید. این در حالی است که در بیانیه‌ها و کتاب‌های خود جهاد در بیرق فقهاء را حرام دانسته و در براساس روایت: «لَا سَنَنْقِیْتُ تُفْسِی لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ» هرگونه جهاد و کشته شدنی را غیر صحیح اعلام کرده است. لذا داعی شهادت انصار احمد بصری با فتوای غیر مجاز بودن جهاد در غیر بیرق صاحب الامر همخوانی ندارد.

۲. المتشابهات، ج ۱، ص ۶۸.

۳. و هذا ما یفتی به بعض علماء الشیعه الیوم أنه لانهایه للغبیه الکبری ولا أحد یراه أبداً وهم بالحقیقه لا یریدون ظهوره ثم قیامه. تاریخ خطبه: ۲۸ شوال ۱۴۲۴هـ - ق. ق.

احمدالحسن براین باور است که تقلید از فقهای اسلام حرام بوده و بایستی هرکسی براساس دانسته خود از دین اسلام عمل کند. لذا بر اساس این باور در اول شوال (۱۴۲۴ هـ.ق) اعلام کرد: «علی کل مسلم ترک التقلید فی الفقه و الاصول و العمل بالاحتیاط فکل مقلد فهو عاصی لامرالامام المهدی علیه السلام و علیهم جمیعاً الرجوع فی عقائدهم الی وصی الامام المهدی علیه السلام». ^۱ بر تمامی مسلمانان ترک تقلید در فقه و اصول و عمل به احتیاط واجب است. پس تمامی مقلدین مخالف امر امام مهدی علیه السلام هستند. و بر آنان واجب است که در عقائد خود به وصی امام مهدی علیه السلام مراجعه کنند.

۱. عکس بیانیه در نزد نویسنده موجود است.

نظر علمای شیعه درباره احمد بصری

نظر علمای شیعه در خصوص جریان انحرافی احمدالحسن بصری چیست؟

همواره در طول تاریخ مشاهده شده است که علمای اسلام بر علیه مدعیان دروغین مهدویت قیام کرده و با ارائه ادله عقلی و نقلی، دروغ آنان را آشکار ساخته‌اند. تاکنون در خصوص نقد جریان انحرافی احمد بصری نیز کتاب‌های متعددی از سوی بزرگان شیعه به رشته تحریر درآمده و علاوه بر آن در مناسبت‌های مختلفی با ایادی احمدالحسن مناظره و مباحثه کرده و حقانیت شیعه اثنی عشری و بطلان آنان را ثابت نموده‌اند. علاوه بر آن، طی استفتاءات بیشماری که از مراجع تقلید شیعه به عمل آمده، برخی از فقهای شیعه حکم برضاله بودن احمدالحسن داده‌اند.^۱

۱. جهت مشاهده رونوشت استفتاءات به سایت borouj.ir مراجعه شود.

وظیفه علماء در قبال جریان احمد بصری

آیا مبارزه با جریان انحرافی احمد الحسن بصری، وظیفه مردم است یا وظیفه علمای شیعه؟

از امام علی ع نقل شده است که فرمود: «كَلَامٌ فِي حَقِّ خَيْرٍ مِنْ سُكُوتٍ عَلَيَّ بَاطِلٌ».^۱ سخن گفتن درباره حق بهتر از سکوت کردن در برابر باطل است. لذا بر اساس این توصیه، مبارزه با باطل یک وظیفه همگانی بوده و به شخص یا قشر خاصی اختصاص ندارد. اما نکته قابل توجه این است که طلایه دار مبارزه با این مدعیان بایستی افرادی باشند که دارای معلومات دینی کافی بوده و در مواقع ضروری پاسخگوی شیعیان باشند. چنانچه امام صادق ع در این خصوص فرمودند: «علماء شیعیان ما، مزددارانی هستند که در برابر ابلیس و لشکریانش صف کشیده‌اند، و از حمله آنها به شیعیان ما که توانایی دفاع از (عقاید و آموزه‌های) خود را ندارند جلوگیری می‌کنند و از تسلط ابلیس و پیروان او بر شیعیان جلوگیری می‌نمایند. آگاه باشید ارزش آن عالمان شیعه که این چنین خود را در معرض دفاع قرار داده‌اند، هزاران بار بالاتر از سپاهیان و مجاهدانی است که در برابر هجوم دشمنان اسلام (از کفار گرفته تا روم و ترک و خزر) مبارزه می‌کنند. زیرا علمای شیعه نگهبانان دین شیعیان و دوستان ما هستند، در حالی که مجاهدان، حافظ مرزهای جغرافیایی می‌باشند».^۲

۱. اعتقادات الإمامية، ص ۴۳.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۳۴۳.

رویکرد نظام به جریان احمد بصری

برخورد نظام جمهوری اسلامی ایران با این جریان چگونه است؟

جریان احمد بصری در حدود سال (۱۳۹۰ ه.ش) فعالیت خود را در کشور ایران از سر گرفته و عده کمی از جوانان نا آشنا به مباحث مهدویت را به خود جذب کرد. برخی از این افراد در ابتدای امر از رأفت نظام جمهوری اسلامی ایران برخوردار شده و پس از دریافت مشاورات و رهنمودهای تخصصی به حالت عادی زندگی برگشته‌اند. اما برخی از فریب خوردگان که در صدد تأمین اغراض و عنادهای خود با نظام جمهوری اسلامی هستند، توسط مراجع قضایی و ذی صلاح بازداشت و مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با این حساب می‌توان پیروان احمدالحسن بصری را به دو دسته تقسیم بندی کرد که عبارتند از:

۱. الف. افراد فریب خورده‌ای که با سودای یاری امام عجل الله فرجه به انحراف کشیده شده و به محض اطلاع از ماجرا به باور و عقاید شیعه اثنی عشری بازگشته و از خداوند طلب بخشش نمودند.
۲. افرادی که هیچ باوری به احمدالحسن نداشته و از او به عنوان تریبونی جهت فعالیت‌های سیاسی یا ضد دینی خود استفاده می‌کنند.

اختلاف انصار احمد بصری

ماجرای اختلاف و انشقاق در جریان احمد بصری چیست؟

احمدالحسن با همراهی عبد الزهره الکرعاوی در سال (۱۴۲۸هـ.ق) پادگانی را در منطقه الزرکه (بین نجف و کربلا) تأسیس و قیام مسلحانه‌ای را بر علیه علماء شیعه آغاز کرد تا در روز تاسوعا به نجف اشرف حمله کرده و همه آنان را قتل عام کند. این اقدام که به سرکردگی احمد اسماعیل بصری (احمدالحسن) هدایت می‌شد قبل از هراقدامی با مداخله قوای امنیتی عراق با شکست مواجه شد. در این درگیری، تعداد ۳۴۳ نفر کشته و ۱۰۸۹ نفر دستگیر شدند که ۲۰۰ نفر از کشته شدگان مربوط به انصار احمد اسماعیل بصری بود. قابل توجه اینکه کرعاوی در این درگیری کشته شده و احمدالحسن نیز پس از آن مفقود گردید.^۱ پس از شکست در الزرکه و مفقود شدن احمدالحسن، جریان دچار انشقاق شده و به دو گروه «انصار پرچم یا رایات سود» و «انصار مکتب» تقسیم شدند.

در باور انصار مکتب آمده است؛ براساس روایات موجود، فردی به نام احمد که فرزند و فرستاده امام دوازدهم علیه السلام است وجود داشته و با هدف آماده سازی قیام حضرت ظهور کرده و در حال حاضر از طریق فیسبوک و پالتاک با مردم در ارتباط می‌باشد. در حالیکه انصار پرچم چنین شخصی

۱. محاضرات تحقیق فی أحداث الزرکه، ص ۶۴ والشرق الاوسط، معد فیاض بغداد، جمعه ۱۴ محرم ۱۴۲۸.

را قبول نداشته و از وی و انصارش تبری می‌جویند. به طور کلی باورهای انصار پرچم در موارد زیر خلاصه می‌گردد که اساس اختلافات آن را با انصار مکتب رقم می‌زند:

۱. گروه پرچم (رایات سود)؛ گروهی از اتباع و پیروان احمد بصری هستند که بر اساس مجموعه‌ای از روایات، مدعی غیبت احمد بصری می‌باشند. آنان بر این باورند که احمد الحسن بصری از سال (۲۰۰۸م) در غیبت به سر می‌برد.

۲. یکی از ادعاهای این گروه این است که در روز مرگ ملک عبدالله پادشاه عربستان، احمد الحسن ۱۲ نفر از اتباع رایات سود را انتخاب کرده و به دیدار با امام مهدی علیه السلام برده و امام مهدی علیه السلام از خیانت مکتب نجف، ابراز ناراحتی کرده است.

۳. رایات سود بر این باورند که احمد الحسن در کتب اولیه خود، به خیانت و ارتداد بعضی از انصار (همچون شیوخ مکتب نجف)، هشدار داده و آنها بخاطر جمع آوری اموال و وجوهات شرعی به کذب گویی مرتکب شده‌اند.

۴. رایات سود معتقدند؛ کتاب‌هایی که بعد از غیبت احمد الحسن بصری به اسم او منتشر شده است، دارای اشکالات علمی فراوان بوده و هیچکدام از آنان نوشته وی نیست.

۵. رایات سود اذعان دارند که مکتب نجف، قوانین و کلمات احمد الحسن و قانون حاکمیت الله را نقض کرده است، چرا که از دولت و حکومت عراق درخواست نمایندگی در مجلس استان

بصره عراق کرده نموده و این مطلب علاوه بر تایید حکومت عراق، به منزله خیانت و نقض قانون حاکمیت الله به شمار می‌رود. همچنین این امام فیسبوکی اخیراً بالکل حاکمیت الله را نقض کرده و حکومت تکنوکرات را به عنوان حکومت مطلوب برای عراق پیشنهاد کرده است.

۶. در باور رایات سود؛ عبد الله هاشم (مستند ساز)^۱، پس از احمد الحسن،

همان مهدی دوم در حدیث وصیت شیخ طوسی رحمته الله علیه است.^۲ نکته قابل توجه اینکه؛ اخیراً انصار رایات سود نیز دچار اختلاف شده و عده‌ای از آنان با استناد به روایت «فَكُونُوا أَحْلَاسَ بِيُوتِكُمْ»^۳ خود را انصار احلاس نامیده و با هرگونه قیام و مبارزه مسلحانه مخالفت می‌کنند و در مقابل، برخی دیگر از انصار رایات، به روایت «أَحَبُّبْنَا أَنْ نَكُونَ مِنْ جَيْشِ الْعُغْضَبِ»^۴ استناد نموده و خود را جیش الغضب نام گذاری کرده‌اند.

۱. عبد الله هاشم مسئولیت‌های مهمی در بخش تبلیغاتی و مستند سازی و راه اندازی شبکه‌های تبلیغی در فضای مجازی برای احمد بصری داشته است. وی با ارائه اسناد و شواهد متعددی اثبات می‌نماید که مطالب صفحه فیسبوکی که به نام احمد الحسن است، توسط واثق الحسینی و توفیق مغربی و مدیران مکتب نجف نگاشته می‌شود نه احمد بصری.

۲. فیلم‌های منتشر شده توسط انصار پرچم (رایات سود) در نزد نویسنده موجود است که در تمامی آنها به موارد فوق اشاره صریح کرده‌اند.

۳. الغيبة للنعمانی، ص ۱۹۴.

۴. همان، ص ۳۱۲.

محل تأمین مالی جریان

جریان احمد الحسن بصری با حمایت کدام سیستم مالی تأمین می‌شود؟

هرچند که سودآوری از طریق شبکه ماهواره‌ای المنقذالعالمی و شبکه رایات السود المشرقیة و همچنین دریافت وجوهات و نذورات شرعی، بخشی از هزینه‌های جریان را تأمین می‌نماید، اما هزینه‌های کلان و هنگفتی که برای نشر دعوت انحرافی احمد بصری می‌شود، حاکی از منابع غنی مالی و بدون حساب و کتاب است که این قبیل سودآوری‌ها در برابر آن ناچیز و اندک می‌باشد. در تاریخ فرقه‌های انحرافی، دخالت و حمایت دشمنان اسلام پیدا و آشکار بوده و همواره برای ایجاد انشقاق و انحراف تشیع از خط مستقیم اثنی عشری از هیچ اقدامی فروگذاری نکرده‌اند. لذا حمایت دشمنان از این جریان انحرافی نیز خالی از وجه نیست و به مرور زمان از این مسأله پرده برداشته خواهد شد.

روش تبلیغی جریان

روش و ابزار تبلیغ جریان احمد الحسن بصری چیست؟

روش مواجهه این جریان با مخاطبین خود بدین‌گونه است که ابتدا آنان را با روایات مربوط به نشانه‌های ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه آشنا کرده و سپس با القاء این مساله که در حال حاضر در زمان ظهور هستیم، آنان را به یاری امام زمان عجل الله فرجه فرا می‌خوانند. در مرحله دوم از سیر تبلیغاتی خود، علمای شیعه را به عنوان مانع جدی ظهور معرفی کرده و مخاطبین را جهت مخالفت با آنان ترغیب می‌نمایند. پس از تخریب جایگاه علمای شیعه در اذهان فریب خوردگان، احمد الحسن را به عنوان فرستاده امام عجل الله فرجه و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و فرزند امام عجل الله فرجه و یمانی معرفی می‌کنند.

اما در خصوص ابزارهای تبلیغی این جریان باید گفت؛ پس از فریب عده‌ای از افراد عوام و علاقمند به مباحث مهدوی، آنان را برآن می‌دارند تا با تشکیل گروه‌های برخط در فضای مجازی و همچنین تبلیغ چهره به چهره در اماکن و مجالس مذهبی، مردم را به آمدن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بشارت داده و از این رهگذر برای وی بیعت ستانده شود.

جامعه هدف این جریان را طلاب و دانشجویانی تشکیل می‌دهند که از شوق مهدوی بالا و سطح معلومات حدیثی اندکی برخوردار می‌باشند.

اهداف جریان

اهداف جریان احمد الحسن بصری چیست؟

جریان احمد الحسن، همانند بسیاری از فرق انحرافی، بیش از آنکه یک فرقه دینی بوده باشد، یک جنبش سیاسی است که با هدف ایجاد اختلاف و انحراف در کشورهای اسلامی (شیعی) تشکیل شده و علاوه بر آن، در صدد آن است تا با تخریب جایگاه علماء و ناکارآمد جلوه دادن علوم دینی حوزه‌های علمیه و با تبدیل نیابت عامه فقیه به نیابت خاصه خود، مردم را از فقهاء جدا کرده و به گمان باطل خود، زمینه را برای فروپاشی حوزه‌های علمیه فراهم نماید.

نکته قابل توجه اینکه؛ دعوت انحرافی احمد الحسن، مسلمات و ضروریات مذهب حقه تشیع را مورد هدف قرار داده و در صدد تغییر و انحراف آنها برآمده است، که در این خصوص می‌توان به ایجاد انحراف در عدد ائمه معصومین علیهم‌السلام، تغییر مفهوم و دایره عصمت، مصادره مهدویت و قائمیت و ادعای شارعیته اشاره کرد.

بینش فکری جریان

بینش فکری جریان احمدالحسن نسبت به مخالفین خود چگونه است؟

یکی از مهمترین چالش‌های پیش روی تشیع، برخورداری جریان انحرافی احمدالحسن از بینش تکفیری درباره تمامی مسلمانانی است که این دعوت انحرافی را نپذیرفته و یا با آن مخالفت کرده‌اند.

به عنوان نمونه: احمدبصری در بیانیه‌ای اعلام کرد: «به اسم امام محمد بن الحسن المهدی علیه السلام اعلام می‌کنم؛ همانا هرکسی که به این دعوت ملحق نشده و بیعتش را تا تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۲۵ با وصی امام مهدی علیه السلام علنی نکند، از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام خارج بوده و از این طریق جایگاه بدی در جهنم خواهد داشت. و همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از تمامی کسانی که وارد این دعوت نشده و بیعت خود را علنی نکرده‌اند برائت جسته است»^۱

همچنین در خطابه خود در ماه محرم؛ با اهانت و فحاشی به زائران چند میلیونی اربعین، آنها را بخاطر مخالفت با خود، دشمنان ائمه معرفی کرده و می‌گوید: «اینان برادران قاتلان امام حسین علیه السلام هستند، با اینکه مدعی هستند که بر او گریه می‌کنند. به خدا قسم که آنها دروغگو و منافقند»^۲.

۱. بیانیه ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۲۵.

۲. خطبه ۵ محرم ۱۴۲۲.

احمد الحسن بر اساس القاءات تکفیری و بدبینانه و همچنین بر اساس اعلام قائمیت خود، بینش خون آلود و انتقام گیرنده‌ای را به پیروانش داده است تا به محض تمگن آنان در روی زمین، به رؤیاهای خود جامه عمل بپوشانند. این در حالی است که؛ پیروان احمد الحسن بر این عقیده‌اند که احمد بن اسماعیل همان قائمی است که با شمشیر قیام خواهد کرد و به مدت هشت ماه شمشیر کشیده و مردم را قتل عام خواهد کرد. لذا این مسأله به این معناست که بر اساس پندار آنان، اگر احمد بصری در زمین تمگن پیدا کند، به مدت هشت ماه متوالی و متصل خون‌های مردم را بر زمین می‌ریزد، بدون اینکه ذره‌ای شفقت و رحمتی داشته باشد.

ریشه بینش تکفیری جریان

ریشه بینش تکفیری پیروان جریان احمدالحسن بصری چیست؟

احمدالحسن؛ با القاء این سخن که تنهاترین منبع معرفتی برای انسان، همان روایات معصومین علیهم‌السلام است، آنان را در پذیرش روایات افراط‌گرا کرده و از سایر منابع معرفتی، همچون وحی و عقل منفک نموده است. لذا از این رهگذر توان فهم و تحلیل روایات را از پیروان خود سلب کرده و فضا را به نوعی ترسیم کرده است که حتی در صورت تعارض بدیهیات عقلی با روایات ضعیف و حتی مجعول، بدیهیات عقلی را انکار می‌کنند. از اینرو، حدیث‌گرایی افراطی و دوری از عقل از ویژگی‌هایی است که با اندیشه این جریان گره خورده و بر همین اساس در ورطه بینش تکفیر افتاده‌اند.

معرفی کتاب

چند کتاب فارسی و چند کتاب عربی در خصوص نقد و پاسخ به جریان احمد الحسن معرفی کنید.

در بخش کتاب‌هایی که به زبان فارسی تألیف شده‌اند؛ کتاب «ره افسانه» و کتاب «خواب پریشان» نوشته حجت الاسلام محمد شهبازیان و همچنین کتاب «راه و بیراهه» نوشته حجت الاسلام نصرت الله آیتی و کتاب «درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن» نوشته آقای علی محمدی هوشیار برای مطالعه و تحقیق توصیه می‌شود. و در خصوص کتاب‌های به زبان عربی نیز؛ کتاب «المهدویة الخاتمة» نوشته علامه سید ضیاء الخباز و کتاب «الشُّهَب الاحمدیة» نوشته شیخ احمد سلمان برای عرب‌زبانان و محققین گرامی توصیه می‌گردد.

الحسن در کنار نام احمد بصری

نام احمد الحسن؛ احمد بن اسماعیل است. لقب الحسن که پسوند نام احمد شده است چیست؟

احمد اسماعیل در توجیه این پسوند می‌گوید: با توجه به اینکه من در منطقه خود به حُسن رفتار مشهور بودم، لذا مردم منطقه، مرا با لقب الحسن می‌شناختند!

اما واقعیت این است که با توجه به اینکه احمد الحسن؛ از قبیله البوسویلم ناصریه است و عشیره البوسویلم در سه منطقه ناصریه و بصره و کربلا مستقر هستند، لذا ساکنین این عشیره در ناصریه و بصره را با «آل حسن یا الحسن» و ساکنین کربلاء را «بنی حسن» نامیده‌اند. از این رهگذر، احمد نیز که از عشیره مستقر در بصره است با عنوان «الحسن» شناخته می‌شود.^۱

۱. الطامة الكبرى، ص ۱۸.

سیادت احمد بصری

آیا احمد الحسن دارای سیادت است؟

احمد بصری برای اثبات سیادت خود به یک رؤیا متمسک شده و خود را فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نامیده است. این در حالی است که وی از قبیله هنبوش از عشیره البوسویلم است که هیچکدام از آنان دارای سیادت نیستند.

نکته قابل توجه اینکه؛ برای اثبات سیادت بایستی ادله کافی در دست مدعی باشد تا بتوان سیادت را در حق وی پذیرفت. لذا به صرف دیدن یک رؤیا نمی‌توان ادعای سیادت کرده و انتظار پذیرش آن را از دیگران داشت.

برخی از ادله اثبات سیادت عبارتند از:

در گذشته سیادت افراد از راه‌هایی مانند: دیدن شجره نامه و شهادت دو نفر عادل به اثبات می‌رسید؛ اما علاوه بر این روش‌ها، از راه‌های دیگری در این باره می‌توان بهره جست:

الف. شهرت محلی به سیادت از قدیم الایام (شیوع زیستی).

ب. بررسی اطلاعاتی که از نسل قبل به نسل بعد راه یافته است؛ حال این اطلاعات می‌خواهد کتبی باشد، مانند اسناد: وقف نامه، مبیعه نامه (خرید و فروش)، مناکحه نامه (عقدنامه)، صلحنامه و...؛ و یا شفاهی، همچون: یادآوری نام پدر، جد، جد اعلی و بالاتر و محل زندگی آنان.

ج. شهادت اهل خیره (نسب شناسان)

قابل توجه اینکه در مسأله دریافت سهم سادات نمی‌توان به صرف دیدن یک رؤیا اعتماد کرد چه برسد به مسأله امامت و وصایت که یک مسأله اعتقادی در مذهب تشیع به شمار می‌رود.

روش برداشت از روایات

روش برداشت احمدالحسن از روایات چگونه است؟

احمد بصری در مواجهه با روایات معصومین علیهم‌السلام، از روش تقطیع و تحریف و تأویل استفاده کرده و براین اساس سعی در اثبات خود از طریق روایات را دارد. این موارد به صورت مشخص در سئوالات بعدی مورد بررسی قرار گرفته است. مانند روایات؛ اولین قائم از اهل بیت علیهم‌السلام، وزیری که اموال را پیش از مهدی علیه‌السلام جمع آوری می‌کند، روایت اصبع بن نباته و... که در تمامی این موارد دچار یکی از سه روش مذکور شده و یا اینکه بدون هیچ ضابطه‌ای دست به تأویل روایات زده است.

راه شناخت حجت خدا

راه‌های شناخت حجت خدا چیست؟

«حجّت» در لغت، به معنای برهان و دلیلی است که با آن حریف را قانع یا دفع می‌کنند و جمع آن حُجج است.^۱ با توجه به این معنا، خداوند برای ابلاغ دین به مردم، بایستی حجت و دلیل محکمی برای آنان بفرستد تا در برابر خداوند حجت دیگری برای اقامه نداشته باشند. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لئلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾^۲. تا اینکه برای مردم، پس از فرستادن پیامبران، در مقابل خدا بهانه و حجّتی نباشد و خدا توانا و حکیم است. قرآن کریم در تبیین حجت الهی، به شاخصه بارز آن اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۳. بگو حجت آشکار و رسا ویژه خداوند است و اگر او می‌خواست، قطعاً همه شما را هدایت می‌کرد.

علاوه بر آن، روایات متعددی صادر شده است که حجت‌های الهی

۱. لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. نساء، ۱۶۵.

۳. انعام، ۱۴۹.

را تبیین کرده و از آنان پرده برداشته‌اند. به عنوان نمونه؛ امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيُّمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»^۱.
برای خداوند بر مردم دو حجت است، حجت آشکار و حجت پنهان، اما حجت آشکار عبارت است از: پیامبران و امامان و حجت پنهانی عبارت است از عقول مردمان.

طبق این آیه از قرآن کریم، و روایت امام کاظم علیه السلام حجت الهی دارای چهار شاخصه است که عبارتند از:

۱. حجت الهی رسا و آشکار است، بنابراین حجت الهی همانند خورشیدی گرم و درخشان بوده و کور و بینا حضور وی را درک می‌کنند.
۲. حجت الهی باید از جانب خداوند باشد، لذا افرادی که دارای نشانه‌های رسالت یا امامت نباشند، نمی‌توانند به عنوان حجت الهی معرفی گردند.

۳. حجت الهی هدایت کننده است، براین اساس کسانی که مردم را از شریعت نبوی دور کرده و برخلاف مسیر الهی پیش بروند، دارای هدایت نخواهند بود.

۴. حجت‌های ظاهری خداوند عبارتند از: پیامبران الهی، انبیاء، ائمه

معصومین علیهم السلام.

این درحالی است که یمانی مورد نظر در روایات، فاقد تمامی شاخصه‌ها می‌باشد. ضمن اینکه، بر اساس شاخصه چهارم، حجت‌های الهی منحصر در سه عنوان و منصب بوده و یمانی داخل در آن سه نمی‌باشد. لذا یمانی نمی‌تواند به عنوان حجت الهی باشد، زیرا امر و شخصیت او برای هیچکسی آشکار نیست و دارای منصب الهی نبوده و در ردیف پیامبران ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز نمی‌باشد.

راه شناخت یمانی

یمانی را چگونه باید شناخت؟

همانطور که در هیچ روایتی به چگونگی شناخت و یا واجب بودن شناخت خراسانی و سفیانی توصیه نشده‌ایم، یمانی نیز همانند آنها از روایات معرفتی بی بهره می‌باشد. لذا هیچگونه وظیفه‌ای در قبال شناخت یمانی نداریم.

ضمن اینکه اتباع احمدالحسن با استفاده از روایتی که برای اثبات عصمت یمانی ذکر می‌کنند،^۱ بزرگترین شاخصه شناخت یمانی، دو چیز می‌تواند باشد:

الف) خروج یمانی: صرف خروج وی در ماه رجب موضوعیت داشته و مشروعیت او با خروج است نه با سکون. نکته مهم‌تر اینکه حتی در صورتی که فرد یمانی قبل از خروج شناخته شود، بازهم برای اطاعت از او فوریتی نیست. چنانچه در روایت آمده است:

عیص بن قاسم می‌گوید: از امام صادق ع شنیدم که می‌فرمود: بخدا سوگند آن را که شما می‌خواهید کسی نیست مگر شخصی که همه بنی

۱. عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علي ع أنه قال: «... خُرُوجُ الشُّفِيَّانِي وَالْيَمَانِي وَالْحُرَّاسَانِي فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامَ كِنْيَاةِ الْحُرِّزِ يَشْتَعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ النَّبَأُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيَلُحُّ لِمَنْ نَأَوَاهُمْ وَلَيْسَ فِي التَّرَاتِبَاتِ رَأْيَةٌ أَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِي هِيَ رَأْيَةٌ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السِّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَأْيَهُ رَأْيَةٌ هُدًى وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ...». الغيبة للنعماني، ص ۱۶۲.

فاطمه پیرامون او گرد آیند. همین که ماه رجب شد به نام خدای عزّو جَلّ روی آورید و اگر خواستید تا ماه شعبان هم عقب بیندازید زبانی نیست، و اگر بخواهید ماه رمضان هم فریضه روزه را در میان خانواده خود بگیرید شاید این کار موجب نیروی بیشتری برای شما گردد و البته خروج سفیانی (برای شناخت هنگامه ظهور) شما را بس است»^۱.

توجه گردد؛ چنانچه وجوب اطاعت و نصرت یمانی فوریت داشت، به چه دلیلی امام صادق علیه السلام، به شیعیان اذن تأخیر و یاری تا چند ماه دیگر را داده و نشانه‌ای به نام سفیانی را ملاک قرار داده است؟

ب: همزمانی با خروج خراسانی و سفیانی: بر اساس یک روایت^۲، خروج یمانی بایستی با خروج سفیانی و خراسانی در یک روز واقع شود. لذا شاخصه شناخت یمانی، خروج سفیانی و خراسانی است. این درحالی است که هنوز سفیانی و خراسانی خروج نکرده و خروج یمانی بایستی همزمان با خروج آنان باشد. لذا با توجه به عدم خروج خراسانی و سفیانی، ادعای یمانی بودن احمد الحسن باطل خواهد بود.

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ... قَوْلَ اللَّهِ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَضُومُوا فِي أَهَالِكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَكَفَأْتُمْ بِالشُّفْيَانِيِّ عِلَامَةً. الكافي، ج ۸، ص ۲۶۴.
 ۲. خُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ وَالتَّيْمَانِيِّ وَالمُخْرَسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ. الغيبة للنعماني، ص ۱۶۲.

وظیفه یمانی

وظیفه و حوزه اختیارات یمانی در چه حیطه‌ای خواهد بود؟

بر اساس روایاتی که در خصوص یمانی صادر شده است، وی شخصیت دینی و نظامی داشته و وظیفه‌ای جز خروج علیه طاغوت و دعوت مردم به امام زمان علیه السلام نخواهد داشت. بنابراین دعوت او تابع خروج او بوده و تا زمانی که رسماً خروج ننماید، دعوت او پذیرفته نخواهد بود. ضمن اینکه حق قانون گذاری و تشریح نداشته و بایستی بر اساس دین مبین اسلام عمل نماید.

لذا چنانچه بخواهد احکام اسلامی را نسخ کرده و اصول مذهب تشیع را تغییر دهد، مخالفت با او واجب خواهد بود.

آنچه تا کنون احمدالحسن بصری به عنوان یمانی انجام داده است، نسخ برخی از احکام دینی^۱ و تغییر در مسلمات شیعه بوده و علاوه بر آن

۱. به عنوان نمونه:

جایگزینی یک روز نماز قضاء با نمازهای قضاء شده در تمامی عمر انسان: احمدالحسن در حکمی ناسازگار با روایات معصومین علیهم السلام می‌گوید: «نسبت به قضای نماز؛ پس قضاء در شب بیست و سه رمضان معادل هزار ماه است، پس مثلاً اگر در گردن شخصی یک سال قضاء یا ده سال و یا حتی هزار ماه باشد، با خواندن یک روز نماز در شب قدر او را کفایت کرده و نمازهایش ادا می‌شود». الاجوبه الفقهی، الصلاة، ص ۳۰.

حکم به عدم جواز ازدواج موقت در کمتر از ۶ ماه: احمدالحسن در پاسخ به مدت حداقل ازدواج موقت، آن را ۶ ماه دانسته و در پاسخ به سئوالی دیگر که به این حکم اعتراض کرده و آن را با روایات معصومین متعارض دانسته است می‌گوید: «> (احکام الهی شرعیه نسخ می‌شوند و چه آسان و کوچک است این مورد از نسخی که سوال کردی. پس قطعاً در آینده نسخ‌هایی بسیار بزرگتر و عظیم‌تر از این واقع خواهد شد». الجواب المنتیر، ج ۳، ص ۴۱.

اقدامی برای خروج نکرده است. لذا چنین فردی را نمی‌توان به عنوان
یمانی پذیرفت.

مشخصات یمانی

آیا مشخصات یمانی با احمد بصری مطابقت دارد؟

بر اساس روایات، نام و محل قیام یمانی با مشخصات احمد بصری متفاوت است و هیچ همخوانی با یکدیگر ندارند. بنابراین به برخی از شاخصه‌های یمانی که از سوی اهل بیت علیهم‌السلام معرفی شده‌اند اشاره می‌گردد تا پاسخ روشن شود:

(الف). یمانی از یمن است:

در خصوص موقعیت جغرافیایی قیام یمانی، روایات معصومین علیهم‌السلام به شهرهایی هم‌چون؛ صنعا و عدن، اشاره کرده‌اند، که به دو نمونه اشاره می‌گردد:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ
الْبَاقِرِ عليه السلام يَقُولُ «... وَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ
الْيَمَنِ»^۱. و خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن است.

همچنین:

«ويظهر ملك من صنعاء اليمن ابيض كالقطن»^۲. و فرمانروایی از

صنعاء یمن ظهور می‌کند که مانند پنبه سفید است.

همه این موارد در حالی است که احمد الحسن از بصره بوده و حتی در

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۱ و ۳۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۶۳.

تمامی بیانیه‌هایش مردم را به سمت بصره متوجه کرده است. در حالیکه برخی از روایات، اشاره به این مسأله دارند که حتی یک یاری کننده از بصره برای حضرت نخواهد بود. به عنوان نمونه:

عن جعفر بن محمد رضی الله عنه أنه قال لقوم من أهل الكوفة: «ما يقوم مع قائمنا من أهل الكوفة إلا خمسون رجلا، و ما من بلدة الا و معه طائفة الا أهل البصرة فإنه لا يخرج معه منهم انسان». ^۱ همراه قائم ما فقط پنجاه نفر از کوفه قیام خواهد کرد و هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه گروهی به یاری وی می‌شتابند مگر اهل بصره، پس همانا حتی یک انسان به همراه قائم خروج نمی‌کند.

ب). نام یمانی: آنچه در روایات پیرامون نام یمانی ذکر شده است، مردّد بین «حسن یا حسین»، ^۲ «صالح»، ^۳ «اصبغ بن زید»، ^۴ بوده و گاهی او را «سعید» و «نصر» ^۵ و «منصور» ^۶ نیز خوانده‌اند.

ج). هم زمانی خروج یمانی با سفیانی: آنچه از مسلمات خروج یمانی بشمار می‌رود، خروج ایشان به صورت همزمان با سفیانی است. چنانچه

۱. شرح الاخبار، ص ۳۶۶ و سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عج، ص ۹۶.

۲. «ثم يخرج من صنعاء اليمن ابیض كالفطن اسمه حسين او حسن...». بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۶۳.

۳. عن أرتاة قال: «فیغضب الموالی فیبايعون رجلا یسمى صالح بن عبد الله بن قیس بن یسار، فیخرج بهم فیلقی جيش الروم فقتلهم فی الروم...». الفتن، ابن حماد، ص ۳۳۶، ح ۱۲۷۹.

۴. قال: «صاحب الرومية رجل من بنی هاشم اسمه الاصبغ بن زید و هو الذی یفتحها». الفتن، ابن حماد، ص ۳۱۳، ح ۱۲۱۰ و ص ۳۵۶، ح ۱۳۲۹.

۵. قال رضی الله عنه: «صاحب الاعماق الذی یهزم الله العدو علی یدیه، اسمه نصر ثم قال: انما سمی نصر لنصر الله ایه، فأما اسمه سعید». کنز العمال، ص ۱۱، ح ۳۱۴۴۲.

۶. قال الباقر رضی الله عنه: «اذا ظهر علی الابقع والمنصور الیمانی خرج الترك و الروم فظهر علیهم السفیانی». معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۷۵.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْأُخْرَسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ
وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ...»^۱. خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در
یک سال، یک ماه و یک روز.

در حالیکه احمدالحسن ضمن ادعای یمانی بودن خود، بیش از ۱۰ سال است که دعوت خود را علنی کرده است و حال آنکه تا کنون از خروج سفیانی هیچ خبری نیست. شاید انصار احمدالحسن به این سخن ایراد گرفته و بگویند که وی در حال دعوت است و فعلاً خروج ننموده است. در پاسخ باید گفت که:

اولاً؛ معنای خروج الزاماً به معنای قتال و جنگ نیست و در برخی روایات مترادف با ظهور می‌باشد که تاکنون با علنی کردن دعوت، نفس ظهور برای وی صادق گردیده است. به عنوان نمونه؛

«و يظهر ملك من صنعاء اليمن ابيض كالقطن اسمه حسين أو حسن فيذهب بخروجه غمرا لفتن»^۲. که در این مورد؛ ظهور و خروج مترادف یکدیگر می‌باشد.

ثانیاً؛ اگر خروج به معنای قتال باشد، احمدالحسن در بین سالهای ۱۴۲۸هـ - (ق. با فرماندهی گرعاوی و در سال ۱۴۲۹هـ - ق.) با فرماندهی حسن حمامی جنگی را آغاز کرد که به قیمت کشته شدن چندین بی‌گناه تمام شد و این مصداق بارز خروج و قتال نظامی است.

۱. الغیب -ة للعثماني، ص ۱۷۱ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲ و إعلام الوری، ص ۴۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۶۳.

رؤیای احمد بصری

نظر شما درباره کسانی که در عالم رؤیا به حقانیت احمد الحسن پی می‌برند چیست؟

در بیان علمای اسلام، رؤیا به دوگونه کلی تقسیم می‌گردد:

۱. رؤیای فاقد تعبیر، که اضغاث احلام یا رؤیاهای کاذبه نامیده می‌شود. این رؤیاهای ممکن است نتیجه عوامل گوناگونی همچون؛ الف: ممکن است بر اثر پُر خوری، پُر خوابی و بیماری‌های روحی و جسمی رؤیا دیده شود.

ب: شاید آنچه برای انسان در روزهای گذشته روی داده به هنگام خواب در مقابل فکرش مجسم گردد. لذا ممکن است نام فردی خاص که فکرش را مشغول کرده یا داستانی که اخیراً مشغول خواندن آن شده است را ببیند.

۲. خواب دارای تعبیر، که خود بردو گونه است:

الف): خوابی که تعبیری غیر از صورت خواب ندارد.

ب): خوابی که دارای تعبیر است و رؤیای صادقه نامیده می‌شود. در این گونه رؤیاهای مستقیماً، یا پس از تأویل و تعبیر و با استفاده از رموز، می‌توان مطلبی را کشف نمود. در روایات، این رؤیاهای به عنوان نتیجه ملاقات روح با ملائک معرفی شده‌اند.^۱

۱. رویا از نظر دین و روانشناسی، ص ۶۶ و ۶۷.

با توجه به گزارشاتی که در خصوص رؤیای احمدالحسن به دست رسیده است، رؤیاهای مربوط به وی، تنها برای کسانی اتفاق افتاده است که با نام و جریان او آشنا بوده و مدتی با آن درگیر هستند و حتی در این میان یک نمونه گزارش نشده است که شخصی بدون اطلاع از نام و جریان و دل مشغولی‌های ایجاد شده در این خصوص، خواب احمدالحسن را دیده باشد. لذا براساس تقسیم بندی رؤیا، این نوع از رؤیاها در گروه رؤیای کاذبه قرار گرفته و قابل تعبیر نمی‌باشند. گذشته از آن، گزارشاتی بوده است که ناحق بودن احمدالحسن را در خواب دیده و از پیوستن به وی نهی گردیده‌اند.

اما در خصوص برخی که می‌گویند؛ احمدالحسن را در رؤیای صادق دیده‌ایم!، باید گفت؛ حتی در صورتی که فردی وی را در رؤیای صادق دیده باشد- که البته تشخیص آن به عهده کسانی است که از جانب خداوند به علم تعبیر آگاهی دارند- بازهم برای آن فرد تکلیف ساز نخواهد بود، بنابراین، نهایت چیزی که می‌توان برای رؤیای صادق قائل شد، مبشّرات و عتاب‌هایی است که در خواب حاصل می‌شود، که البته هیچکدام شأنیت معرفی وصی حضرت رسول اکرم ﷺ و تعیین تکلیف شرعی را ندارند.

ضمن اینکه تمامی خواب‌های دیده شده بسیار سطحی و فاقد تعبیر می‌باشند که الحمدلله با انتشار آنها در کانال‌ها، روز به روز خود را رسوا و مضحکه عام و خاص می‌کنند. به این نمونه دقت کنید:

«در رویا دیدم در یک جایی بودم که خیلی سفید بود و نور فوق العاده

زیبایی داشت.

در آنجا که مانند یک اتاق بود، ۳ الی ۴ انصاری دیدم که بصورت
پخش و نامنظم هرکدام یک طرف اتاق نشسته بودند

گفتم اینجا کجاست؟

گفتند اینجا اتاق توییت رسید احمدالحسن است.».

بعد در زیراین رویا نوشتن:

انصارالله خدا حفظتان کند مولای ما در توییت بسیار غریب هستند.

پست‌های ایشان به تعداد انگشت شمار لایک می شود.

تمنا دارم در آنجا مولا را تنها نگذارید.^۱

قضاوت با عقلای جامعه...

مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ

منظور از روایتی که می‌گوید هرکسی خواب مرا ببیند، مراد دیده است چیست؟

برخی از انصار احمد الحسن ادعا می‌کنند که ائمه معصومین عليهم السلام را در رؤیا دیده‌اند که به حقانیت وی شهادت داده‌اند و برای اثبات حجیت سخن خود به روایتی از پیامبر صلى الله عليه وآله استناد می‌کنند که فرمود:

«مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْظَةٍ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.

هرکسی مرا در خواب دید، به درستی که مرا دیده است. زیرا شیاطین به صورت من در خواب و بیداری مجسم نمی‌شوند. حتی به صورت اوصیاء من نیز تا روز قیامت در نمی‌آیند.

در پاسخ باید گفت:

اولاً؛ حقیقت خواب سازی توسط شیطان و جن، توسط احمد الحسن تأیید شده است.^۲ لذا بعید نیست که ابلیس و نیروهای آن، در خواب افراد تصرف کرده و خود را به عنوان معصوم معرفی نموده و احمد الحسن را تأیید کنند.

ثانیا؛ مرحوم نراقی رحمته الله در این خصوص می‌فرماید: دیدار معصوم در

۱. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۳۵.

۲. الجواب المنير عبر الاثر، ج ۱، ص ۳۲۱.

خواب، فرع آن است که او را در بیداری دیده باشیم و گرنه چگونه می‌توان گفت: آنکه را در خواب دیده‌ایم همان معصوم است. لذا آنچه مسلم است حجّیت کلام معصوم در بیداری و وضع عادی است، نه در خواب و رؤیا.^۱ ثالثاً؛ علامه حلّی رحمته الله علیه در جواب پرسشگری - سیّد مهتّا - که گفته است: در صورتی که شخصی در قالب معصوم به رؤیای افراد ظاهر شده و دستورات و القائاتی داشته باشد تکلیف چیست، گفته است: در این صورت مسأله از دو حالت خارج نیست:

الف: دستوراتی که خلاف ظواهر کتاب و سنّت است.

ب: دستوراتی که موافق کتاب و سنت است.

با این وجود، گروه اوّل مردود بوده و گروه دوم جائز العمل است نه

واجب العمل.^۲

این در حالی است که تمامی رؤیاهای دیده شده در خصوص احمد بصری با دستورات کتاب و سنت مخالف می‌باشند. گذشته از آن، در فرض محال، اگر حقانیت احمدالحسن با کتاب و سنت موافق باشد، بازهم واجب العمل نبوده و تکلیف ساز نمی‌شود.

قابل توجه اینکه؛ تاکنون هیچ پیامبری از جانب خداوند به واسطه خواب و رؤیا به مردم معرفی نشده و حتی رسالت هیچ پیامبری، در خواب به وی اعطا نگردیده است. آنچه بوده، با برهان قاطع و اعجاز ساطع بوده و اعلام رسالتشان به واسطه فرشتگان و ملائک در عالم بیداری بوده است.

۱. مناهج الاحکام، پایان بحث خبرواحد، ص ۲۳۲.

۲. مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۱۴.

شیطان ودعای رؤیا

اگر شیطان قادر به این است که خودش را در عالم رویا به عنوان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معرفی کند، پس این همه روایاتی که می‌گویند اگر فلان آیه را بخوانی خواب پیامبر را می‌بینی چه هستند؟ آیا اینها هم خواب شیطان را می‌بینند؟

اولاً؛ در این خصوص، تنها یک روایت از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام صادر شده است که سید ابن طاووس در کتاب «فلاح السائل و نجاج المسائل» و شیخ کفعمی در کتاب «مصباح» و محدث فیض در کتاب «خلاصة الأذکار» به آن اشاره کرده‌اند.^۱ لذا تعبیر «این همه روایت» در این خصوص صحیح نیست.

ثانیاً؛ افرادی که با انجام اعمال مورد توصیه، شخصی را با نام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رؤیا دیده‌اند، با رؤیای کسانی که به صورت اتفاقی و یا از طریق خواندن اذکار و اوراد غیر ماثور خوابی را دیده باشند، بسیار تفاوت دارد، زیرا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آن رؤیایی را تأیید کرده است که از طریق

۱. حَدَّثَ الشَّرِيفُ أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْعَلَوِيُّ ابْنَ أُخَى الْكُوْكَبِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ قُدَامَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَزْدَعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ صُقَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَرَى رَسُولَ اللَّهِ ص فِي مَنَامِهِ فَلْيُصَلِّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَلْيُعْتَسِلْ غَسَلًا نَظِيفًا وَلْيُصَلِّ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ بِأَرْبَعِ مِائَةِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ وَلْيُصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَلْفَ مَرَّةٍ وَلْيَبْتَئِثْ عَلَى ثَوْبٍ نَظِيفٍ لَمْ يَجَامِعْ عَلَيْهِ حَلَالًا وَلَا حَرَامًا وَلْيُصَغِّ بِدَعْوَةِ الْيَمْنِيِّ تَحْتَ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ وَلْيَسْبِغْ مِائَةَ مَرَّةٍ شَبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلْيُقَلِّبْ مِائَةَ مَرَّةٍ مَا شَاءَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَرَى النَّجَى ص فِي مَنَامِهِ.

مذکور بوده باشد.

ثالثاً هرگز در پاسخ اتباع احمد بصری گفته نمی‌شود؛ که هر کسی خواب معصومین علیهم‌السلام را ببیند حتماً ابلیس را دیده است، بلکه گفته می‌شود که هیچ اطمینانی بر این نیست که کسی را که در خواب دیده‌اید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده باشد، چراکه ممکن است ابلیس خودش را تزئین کرده و به عنوان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی کرده باشد. لذا در صورت تشکیک (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال) نمی‌شود به سخن فرد در رؤیا اعتماد کرد.

رابعاً برخی از شیعیان که نام احمدالحسن را شنیده‌اند، خواب بطلان او را دیده‌اند که از قضا تعدادشان هم کم نیست، بر این اساس، چنانچه خواب و رؤیا حجت بوده باشد، بایستی به رؤیای مخالفین هم اعتنا کنند. ضمن اینکه اینها هم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب دیده‌اند که بر بطلان احمدالحسن شهادت داده است.

خامساً؛ در سال (۱۴۰۰.ه.ق) تعداد زیادی از طلاب وهابی خواب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دیدند که به حقانیت و مهدویت محمد بن عبدالله قحطانی شهادت میداد.^۱ در حالی که هم طلبه‌ها وهابی بودند و هم محمد بن عبدالله قحطانی!

براساس این گفتار، دیدن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رؤیا، حاکی از حتمیت رؤیای صادقه نبوده و ای بسا ممکن است که یک طلبه وهابی نیز آن حضرت را در خواب ببیند و براساس آن به یک مدعی دروغین ملحق گردد.

اثبات حصر عدد اوصیاء علیهم‌السلام

چگونه می‌توان ثابت کرد که عدد اوصیاء علیهم‌السلام در دوازده حصر شده و بیش از دوازده وصی ممکن نیست؟

روایات متواتری مبنی بر حصر عدد ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده است که دلالت بر حصر عدد آن بزرگواران در دوازده می‌کند. به عنوان مثال در روایتی آمده است:

و عن سُليم بن قيس عن سلمان الفارسي عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «... وأخي والأحد عشر إماماً من أوصيائي إلى يوم القيامة، كلهم هادون مهديون أول الأوصياء بعد أخي الحسن، ثم الحسين، ثم تسعة من ولد الحسين...»^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: برادرم و یازده امام تا روز قیامت اوصیاء من هستند، همه آنان هدایت کننده و هدایت شده هستند. اولین وصی بعد از برادرم؛ حسن علیهم‌السلام، سپس حسین علیهم‌السلام، سپس نه نفر از فرزندان حسین علیهم‌السلام است...

همچنین در روایت دیگر آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِنَّ أَوْصِيَائِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ

۱. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۲، ص ۲۴۷.

أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ»^۱.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: من سید انبیاء و علی بن ابی طالب سید اوصیاء هستیم و همانا عدد اوصیاء بعد از من دوازده است. اولین آنان علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و آخرین آنان قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

تمامی روایات، عدد اوصیاء را در دوازده امام حصر کرده و علاوه بر آنها، برخی از روایات بیش از آن را نیز نفی نموده‌اند. به عنوان مثال:

عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقُرَاطِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «الْأَيِّمَةُ بَعْدَ نَبِيِّنَا صِ اثنَا عَشَرَ نَجَبَاءَ مُفْتَهُمُونَ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ وَاحِدًا أَوْ زَادَ فِيهِمْ وَاحِدًا خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ وِلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ»^۲.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ائمه بعد از پیغمبر ما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوازده تن است که جملگی برگزیده و مرتبط با فهم الهی هستند. پس هرکس یکی از آنها را کم کند یا یک تن بر آنها اضافه کند از دین خارج گشته و از ولایت ما بهرمنند نمی‌گردد.

ضمن اینکه در روایاتی نیز امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَامُ را خاتم اوصیاء معرفی کرده‌اند:

حدثنا فضالة بن أيوب عن أبان بن عثمان عن محمد بن مسلم قال: قال أبو جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لعلی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يا علی أنا ولی بالمؤمنین من أنفسهم ثم أنت یا علی ولی

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۴.

۲. الإختصاص، ۲۳۳.

بالمؤمنین من أنفسهم ثم الحسن ثم الحسين ثم علی بن الحسين ثم محمد بن علی، ثم جعفر بن محمد، ثم موسی بن جعفر، ثم علی بن موسی، ثم محمد بن علی، ثم علی بن محمد، ثم الحسن بن علی، ثم الحجة بن الحسن الذي تنتهی إليه الخلافة والوصاية و یغیب مدة طويلة، ثم یتظہر و یملاً الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً»^۱.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ای علی! من به مؤمنین سزاوارتر از خودشان هستم، سپس تو سزاوارتر از مومنین به خودشان هستی، ... سپس حجت فرزند حسن سزاوارتر است، همان کسی که خلافت و وصایت با او به پایان می‌رسد و مدت طولانی غایب می‌شود و بعد از آن ظاهر شده و زمین را با عدل و داد پر می‌کند کما اینکه با ظلم و جور پر شده است.

بنابراین روایات، عدد اوصیاء رسول گرامی اسلام ﷺ در دوازده حصر شده و بیش از آن مورد پذیرش نمی‌باشد.

حدیث لوح جابر بن عبدالله رضی الله عنه

در حدیث جابر بن عبدالله انصاری عدد اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به نقل از لوح حضرت زهرا علیها السلام ۱۲ نفر از اولاد حضرت زهرا علیها السلام نقل می‌کند، احمد الحسن با استفاده از این روایت، خودش را نفر دوازدهم از فرزندان آن حضرت علیها السلام دانسته و این روایت را دلیل حقانیت خود می‌شمارد. آیا برای این استدلال روایی پاسخی دارید؟

اولاً این روایت به چهار صورت نقل شده است که احمد بصری جهت سوء استفاده از آن، تنها به یک نوع از آنها متمسک شده است تا از این طریق بتواند به اغراض خود دست یابد. این چهار روایت عبارتند از:

الف. روایتی که در آن عدد اوصیاء از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام را ۱۱ نفر دانسته و تعداد نام‌های علی را در آن چهار علی شمارش کرده است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَدَّامَهَا لَوْحٌ يَكَادُ صَوْوُهُ يُغْشِي الْأَبْصَارَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي آخِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي ظَرْفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ فَقُلْتُ أَسْمَاءٌ مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهَا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةٍ

مَوَاضِعٌ^۱.

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبد الله انصاری می‌فرماید: به نزد حضرت زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالیکه لوح نورانی مقابلش بود. در آن لوح ۱۲ اسم بود که سه اسم در رو و سه اسم در پشت و سه اسم در آخر و سه اسم در حاشیه اش بود. شمارش کردم دیدم در حالیکه ۱۲ اسم بودند. پس عرض کردم: اینها اسامی چه کسانی است؟ فرمود: اسامی اوصیاء است. اولین آنها پسرعمویم و یازده تن دیگر فرزندانم هستند که آخرین آنها قائم علیه السلام است. جابر گفت: پس در بین آنها سه محمد و چهار علی دیدم.

ب. روایتی که عدد اوصیاء را ۱۲ نفر دانسته و تعداد نام‌های علی را در آن چهار علی شمارش کرده است. در این روایت عبارت «من ولده» ذکر نشده است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ خَيْرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»^۲.

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص ۳۹۴ و عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۶ و وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۵ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۱ و بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۶، ص ۲۰۱.
۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷، خصال، ج ۲، ص ۴۷۸ و من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۹.

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری می‌فرماید: به نزد حضرت زهرا علیها السلام وارد شدم در حالیکه لوحی از اسماء اوصیاء در مقابلش بود. پس شمارش کردم و ۱۲ تن بودند که آخر آنان قائم علیه السلام بود. سه تن از آنان محمد و چهار تن علی بود. درود خدا بر آنان.

ج. روایتی که در آن عدد اوصیاء از فرزندان را ۱۲ دانسته اما در شمارش تعداد نام علی به چهار علی اشاره کرده است. این بدین معناست که علی بن ابی طالب علیه السلام را داخل در این ۱۲ اوصیاء دانسته است. زیرا در بین فرزندان امیرالمومنین ۳ علی وجود دارد. نه ۴ علی.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا. فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»^۱.

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری می‌فرماید: به نزد حضرت زهرا علیها السلام وارد شدم در حالیکه لوحی از اسامی اوصیاء از فرزندان در مقابلش بود. پس شمارش کردم و ۱۲ تن بودند که آخر آنان قائم علیه السلام بود. سه تن از آنان محمد و

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۹ و الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۶ و إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص ۲۸۶ و كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۴۴۸ و وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۴.

چهار تن علی بود. درود خدا بر آنان.

د. روایتی که در آن عدد اوصیاء از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام را ۱۲ دانسته و تعداد نام علی را در بین آنان ۳ علی دانسته است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ أَخْرَجَهُمُ الْقَائِمُ عليه السلام ثَلَاثَةً مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ»^۱.

امام باقر عليه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری می‌فرماید: به نزد حضرت زهرا علیها السلام وارد شدم در حالیکه لوحی از اسامی اوصیاء از فرزندانش در مقابلش بود. پس شمارش کردم و ۱۲ تن بودند که آخر آنان قائم عليه السلام بود. سه تن از آنان محمد و سه تن علی بود.

با توجه به وجود نسخه بدل در این روایت، احمد الحسن دچار ترجیح بلا مرجح شده و با در نظر نگرفتن سایر روایات، از روایت چهارم استفاده کرده است.

ثانیاً احمد الحسن با استفاده از روایت موسوم به وصیت، عدد اوصیاء را ۲۴ تن می‌داند و حال آنکه بر اساس روایت مورد تمسک خود در لوح جابر، عدد اوصیاء را ۱۳ تن دانسته و به کم و بیش اعتقادی ندارد. با این وجود دچار تعارض عددی شده و بایستی برای حل این مسأله پاسخگو باشد.

۱. الکافی، ج ۱؛ ص ۵۳۲ والغیبة للطوسی، ص ۱۳۹.

روایت اصبح بن نباته

در روایتی از اصبح بن نباته، عدد امامان بعد از امیرالمومنین علیه السلام دوازده نفر معرفی شده‌اند، پاسخ شما چیست؟

این روایت با سه متن متفاوت نقل شده است:
در متن اول آمده است:

فَكَرَّتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي، هُوَ الْمُهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ»^۱.
به مولودی فکر می‌کنم که از نسل من و یازدهمین فرزند است. او همان مهدی است که زمین را پُر از عدل و داد می‌کند، همانطور که پُر از ظلم و جور شده است. برای او غیبت و سرگردانی است که گروه‌هایی در آن زمان گمراه شده و دیگران هدایت می‌شوند.

متن دوم:

«فَكَرَّتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ عَنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمُهْدِيُّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ

۱. الامامة والتبصرة، باب الغيبة ص ۱۲۰ والکافی، الجزء الاول في باب الغيبة ص ۲۳۸ والجزء الاول في باب الغيبة ص ۲۳۸ و کتاب کمال الدین، ص ۲۸۹ باب ما اخبر به أمير المؤمنين عليه السلام من وقوع الغيبة، حديث اول و کتاب (الغيبة)، باب ۴، حديث ۴، باب ما روى في أن الأئمة اثنا عشر اماماً و مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۴۳ و ۵ نسخه خطی از کتاب الغيبة شيخ طوسی رحمته الله.

يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ»^۱.

متن سوم:

«فَكَرَّتْ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ
الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ ظُلْمًا وَ جَوْرًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ
غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ»^۲.

این سه متن که به نسخه‌های مختلف ذکر شده است در عبارت اول و دوم؛ (ظهري الحادي عشر) است که در عبارت سوم؛ (کلمه ظهري بدون ياء و به شکل مولود من ظهر الحادي عشر من ولدي) آمده است.

لذا احمد الحسن به خاطر سوء استفاده از این روایت، از بین سه متن متفاوت، دقیقاً به سراغ عبارتی رفته که به مقصود وی نزدیک است.

جهت تبیین این اختلاف نسخ به موارد ذیل توجه گردد:

اولاً؛ سند این روایات طبق نظر شیخ طوسی^۳ و آیت الله خوئی^۴ به خاطر مالک الجهنی تضعیف شده است.

ثانياً؛ قرائت سوم به جهت تعارض با نصوصی که مهدی را یازدهمین از اولاد امام علی عليه السلام معرفی می‌کند غیر قابل پذیرش است.

۱. دلایل الامامة ص ۵۳۰ باب معرفة ما ورد من الاخبار في وجوب الغيبة وإعلام الوري بأعلام الهدى، النص، ص ۴۲۵.
۲. شيخ مفيد، نسخة چاپي الاختصاص، ص ۲۰۹ باب اثبات امامة الاثني عشر و شيخ طوسي، نسخة چاپي الغيبة، ص ۶۵ و ص ۳۳۶ و همجنين در الهداية الكبرى.

در قدیمی ترین نسخه خطی الاختصاص که در کتابخانه آیت الله حکیم در نجف اشرف نگهداری می‌شود، عبارت «ظهري» ثبت شده است. همچنین در پنج نسخه خطی از الغيبة طوسی رحمته الله که تمامی آنها در مرکز تراژ قم و کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود، عبارت «ظهري» ثبت گردیده است.

۳. مشيخة الفقيه، ج ۴، ص ۳۱.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۱۸.

ثالثاً؛ شیخ مفید در الاختصاص و شیخ طوسی در الغیبه افزوده‌اند:
قوله: «من ولدی» لیس بیاناً للحادی عشر فان المهدي عليه السلام هو ابن
التاسع من ولده عليه السلام بل «من» تبعیضیه ای ان الامام الحادی عشر
هو من ولدی.
«من ولدی» به منزله بیان برای «الحادی عشر» نیست؛ زیرا
مهدی عليه السلام همان فرزند نهم از اولاد امیرالمؤمنین علی عليه السلام بوده
و من در «من ولدی» تبعیضیه می‌باشد، به این معنا که همانا
امام یازدهم از فرزندان من است.

دوازده فرزند پیامبر ﷺ

رسول اکرم ﷺ در روایتی تعداد امامان از فرزندان خود را دوازده تن شمارش فرموده است. با این حساب احمد الحسن خودش را فرد دوازدهم از اولاد رسول اکرم ﷺ دانسته و آن را مؤید امامت خود می‌پندارد. پاسخ چیست؟

در روایتی آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ النَّيَّلِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِنْ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا نُجَبَاءٌ مُحَدَّثُونَ مُفْهَمُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا»^۱.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: از فرزندان من دوازده نقیب و نجیب و محدث و تفهیم شده خواهد بود که آخرین آنها قائم به حق است و زمین را از عدل پر می‌کند، کما اینکه از ظلم پر شده است.

اتباع احمد بصری از این روایت بدینگونه استفاده می‌کنند که؛ امامان از فرزندان پیامبر ﷺ دوازده تن می‌باشند و چون امیرالمومنین عليه السلام جزو ائمه معصومین بوده و از فرزندان پیامبر ﷺ نیست، با این حساب عدد امامان سیزده خواهد بود و نفر سیزدهم همان قائم (یعنی احمد الحسن) است!

در پاسخ به این روایت بایستی به دو نکته مهم توجه کرد:
اولاً؛ این روایت در سایر منابع به ثبت دیگر نقل شده است. که به دو مورد اشاره می‌گردد:

۱. روایتی که به جای «اثنی عشر» از عبارت «احد عشر» استفاده شده

است که بر این اساس شبهه مذکور وارد نخواهد بود:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ وُلِدِي أَحَدَ عَشَرَ نَقِيبًا نُجَبَاءٌ مُحَدَّثُونَ مَفْهَمُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا»^۱.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ به نقل از پیامبر اکرم ﷺ فرمود: از فرزندان من یازده نقیب و نجیب و محدث و تفهیم شده هستند که آخرین آنان قائم بالحق است. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند کما اینکه پر از ظلم و جور شده است.

۲. روایتی که به جای «من ولدی» از عبارت «من اهل بیتی» استفاده

شده است که بر اساس شهادت قرآن کریم، امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از اهل

بیت پیامبر ﷺ بود. لذا شبهه مذکور وارد نخواهد بود:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَهْلُ بَيْتِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا نُجَبَاءٌ مُحَدَّثُونَ مَفْهَمُونَ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا»^۲.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ به نقل از پیامبر اکرم ﷺ فرمود: از اهل بیت من دوازده

نقیب و نجیب و محدث و تفهیم شده هستند که آخرین آنان قائم بالحق

۱. الأصول الستة عشر، ص ۱۳۹.

۲. تقریب المعارف، ص ۴۱۹.

است. او زمین را پراز عدل و داد می‌کند کما اینکه پراز ظلم و جور شده است.

ثانیاً؛ نظربه اینکه یازده تن از ائمه معصومین علیهم‌السلام، از اولاد رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند، بنابراین، از باب تغلیب، تمامی ائمه اثنی عشر را از اولاد و ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شمار آورده‌اند. چنانچه در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به آن تصریح شده و علی علیه‌السلام را از ذریه آن حضرت دانسته است.

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: دَخَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم... فَأَخْبَرَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَكُونُ بَعْدَكَ نَبِيٌّ؟ قَالَ لَا «أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ لَكِنْ يَكُونُ بَعْدِي أَيْمَةٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْلَهُمْ عَلَيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ هُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَتِسْعَةٌ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ صُلْبِ هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَالْقَائِمُ تَأْسِعُهُمْ يَقُومُ بِالِدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»^۱.

امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: مرد اعرابی به محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده و عرض کرد: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرا مطلع کن آیا بعد از تونبی دیگری خواهد آمد؟ «فرمود: نه! من خاتم پیامبران هستم. لکن بعد از من امامانی از ذریه من هستند که عدالت را برپا خواهند کرد. شمارش آنان به عدد نقبای بنی اسرائیل است. اولین آنها علی بن ابی طالب علیه‌السلام است که امام و جانشین پس از من است. سپس پیامبردست خود را بر سینه من گذاشت و فرمود: **تُه نفر از امامان، از نسل این است و قائم علیه‌السلام نهمین نفر آنان است و در**

آخر الزمان دین را برپای خواهد کرد».

همچنین؛ روایتی که پنجمین فرزند از هفتمین فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را همان قائم علیه السلام معرفی کرده است نیز، از همین باب می‌باشد که متأسفانه احمد بصری با تقطیع بخش اول اول روایت و بیان بخش آخر آن، سعی در اثبات امام سیزدهم برای شیعیان را دارد.^۱

توضیح روایت اینکه؛

اولاً؛ در متن روایت به نام تمامی ائمه علیهم السلام و همچنین امام غائب علیه السلام و نام پدر ایشان تصریح شده است، لذا نمی‌توان به امام سیزدهمی خارج از این اسامی قائل شد.

مشابه همین روایت از بیان ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده است که پنجمین از فرزندان هفتمین امام را همان امام قائم و غائب دانسته‌اند.^۲ لذا براساس این روایت، نمی‌توان به امام غائبی که سیزدهمین باشد معتقد شد. بنابراین، پنجمین فرزند از هفتمین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله امام دوازدهم علیه السلام خواهد بود.

۱. قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام... فَقَالَ سَلْمَانُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَسَبْطِينَ فَرَسًا وَصِيَّتِكَ... فَقَالَ أَنَا أَدْفَعُهَا إِلَى عَلِيٍّ ثُمَّ قَالَ وَأَنَا أَدْفَعُهَا إِلَيْكَ يَا عَلِيُّ وَأَنْتَ تَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِكَ الْحَسَنِ وَالْحَسَنُ يَدْفَعُهَا إِلَى أَخِيهِ الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنُ يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ... وَالْحَسَنُ يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِهِ الْقَائِمِ... فَفَقِدَ الْحَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِي.»

علی علیه السلام فرمود: سلمان عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله برای هر پیامبری وصی و جانسپین است. جانسپین شما چه کسی است...؟ فرمود: من خلافت را به علی تحویل می‌دهم و ای علی! توبه فرزندت حسن و حسن به برادرش حسین و حسین به فرزندش علی... و حسن به فرزندش قائم علیه السلام تحویل می‌دهد... پنجمین از فرزندان هفتمین از فرزندانم غایب شد. کفایة الأئمة فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۴۷.

۲. وَعَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا فُقِدَ الْحَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَابِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا فَتَهْلِكُوا لَا بُدَّ لِصَاحِبِ الرَّيْثَانِ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ. الهداية الكبرى، ص ۳۶۱.

وصیت ظاهره

یکی از علائم شناخت وصی، برخورداری از وصیت ظاهره است. آیا وصیت رسول خدا ﷺ در حق ائمه علیهم السلام ظاهره است یا خیر؟

در بخشی از وصیت رسول خدا ﷺ به مردم، اسامی ۱۲ وصی، که تمامی آنان امام معصوم هستند شمارش شده است. این وصیت که به خط امیرالمؤمنین علی (ع) انجام شده و سلیم بن قیس هلالی نیز آن را در کتابش آورده است^۱، صرفاً در حق امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، امام حسن و امام حسین علیهم السلام مصداق ظاهره بوده و در خصوص سایر ائمه معصومین علیهم السلام غیر ظاهره می‌باشد. چرا که وصیت ظاهره بایستی برای مردم همان زمان ظاهره باشد که آنها با شناخت مصداق صاحب وصیت محقق می‌گردند، نه با شناختن نامی که کثیرالصدق بر کثیرین باشد. علاوه

۱. عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ- بَعْدَ مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَا قَالَ وَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَفَعَ الْكُتَيْبَ-: أَلَا تَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الَّذِي كَانَ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكُتَيْبِ بِمَا لَوْ كَتَبْتَهُ لَمْ يَنْصَلْ أَحَدٌ وَلَمْ يَخْتَلِفْ إِثْنَانِ فَسَكَتُ حَتَّى إِذَا قَامَ مِنْ فِي النَّبِيِّ وَبَنِي عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَذَهَبْنَا نَقُومُ أَنَا وَصَاحِبِي أَبُو ذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ، قَالَ لَنَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اجْلِسُوا.

فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ نَسْمَعُ، فَأَبْتَدَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: «يَا أَخِي، أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ أَبِي جَبْرَيْلَ قَبْلَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ سَأَمِرِي هَذِهِ الْأُمَّةَ وَأَنَّ صَاحِبَهُ عَجَلَهَا، وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ قَضَى الْقُرْبَةَ وَالْإِحْتِلَافَ عَلَيَّ مِنْ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، فَأَمَرَنِي أَنْ أَكْتُبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ الَّذِي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَهُ فِي الْكُتَيْبِ لَكَ، وَأَشْهَدُ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ عَلَيْهِ، إِذْ عَلَيَّ بِصِحِّيقَةٍ». فَأَتَى بِهَا.

فَأَمَلْتُ عَلَيْهِ أَسْمَاءَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا رَجُلًا وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحْطِئُهُ بِيَدِهِ. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّ أَخِي وَوَرِثِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ. كِتَابِ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، ج ۲، ص ۸۷۷.

بر آن، جهت اتمام حجت، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ برای باری دیگر در غدیر خم به مردم معرفی مصداقی گردید. همچنین امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ هنگام شهادت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به مردم معرفی شد و مصداق وصی بعد از امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز به هنگام شهادتشان معرفی گردید.

باین وجود، وصیت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی‌تواند به عنوان وصیت ظاهره در حق سایر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ محسوب گردد. لذا بایستی هر کدام از امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ امام بعد از خود را به استناد وصیت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای مردم معرفی کرده و سلاح و پرچم و لوازم انبیاء را در نزد او به ودیعه گذارند. براین اساس برای اثبات وصایت به دو چیز نیاز است:

۱. الف. اثبات وصایت و قرابت با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به واسطه وصیت آن حضرت چنانچه در روایت آمده است:

الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ التَّيْسَابُورِيُّ قَالَ سَمِعْتُ عَنِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ... فَإِنْ قَالَ فَلِمَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامَ مِنْ غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قِيلَ لِعَلِّ مِنْهَا أَنَّهُ لَمَّا كَانَ الْإِمَامَ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ بُدًّا مِنْ دَلَالَةِ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَ يَتَمَيَّزُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ وَ هِيَ الْقُرَابَةُ الْمَشْهُورَةُ وَ الْوَصِيَّةُ الظَّاهِرَةُ لِيُعْرَفَ مِنْ غَيْرِهِ»^۱

اگر گفته شود که چرا نباید امام از غیر جنس (نسل) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد چه باید گفت؟ گفته می‌شود به خاطر چند دلیل: یکی از آنها این است که اگر امام مفترض الطاعة باشد، چاره‌ای ندارد که برای خود دلیلی داشته باشد تا او را از دیگران متمایز کرده و بر امامتش دلالت کند. آن

دلایل می‌تواند خویشاوندی مشهور و وصیت ظاهره باشد تا از دیگری باز شناخته شود.

۲. وصیت ظاهره برای تعیین مصداق وصی:

وصیت ظاهره به دو حالت ممکن است صورت پذیرد:

الف) اینکه نوشته‌ای از جانب امام قبلی به امام بعدی داده شود تا به واسطه آن مصداق وصی برای مردم آشکار گردد. چنانچه در روایت آمده است:

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ ابْنَةَ الْحُسَيْنِ فَدَفَعَ إِلَيْهَا كِتَابًا مَلْفُوفًا وَ وَصِيَّةً ظَاهِرَةً وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَبْطُونًا مَعَهُمْ لَا يَرَوْنَ إِلَّا لِمَا بِهِ فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ ذَلِكَ الْكِتَابَ وَاللَّهِ إِلَيْنَا»^۱.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هنگامی که لحظه شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرا رسید، دختر بزرگش، فاطمه را فراخواند و کتاب ملفوف (عهدالنبی) و وصیت آشکارش را به او داد در حالیکه علی بن حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ از بیماری دل درد رنج می‌برد. لذا فاطمه کتاب (ودیعه پدر) را به امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ داد. سپس به خدا قسم که این کتاب به دست ما رسید.

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۱۶۳.

توضیح کافی: کتاباً ملفوفاً... لعلّه کان فیہ الأسرار الّتی لا ینبغی أن یطلع علیها المخالفون بل غیرأل البيت علیهم السلام ووصیة ظاهرة أى کتاباً کتب فیہ أنه وصیته وهو أولی بامور من غیره، وبالجملة مالانبغی ستره، بل یجب إظهاره للناس لیعرف شیعته بهذه العلامة إمامته. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

ب) امام قبلی امام بعدی را با نص آشکار و روشن برای مردم معرفی کند. لذا شیخ مفید در باب معرفی امام بعد از امام باقر علیه السلام آورده است: «وَ كَانَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنْ بَيْنِ إِخْوَتِهِ خَلِيفَةَ أَبِيهِ وَ وَصِيَّهُ وَ الْقَائِمَ بِالْإِمَامَةِ مِنْ بَعْدِهِ ... وَ وَصَّى إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ صِيَّةً ظَاهِرَةً وَ نَصَّ عَلَيْهِ بِالْإِمَامَةِ نَصًّا جَلِيًّا»^۱. و امام صادق علیه السلام در بین برادرانش، خلیفه و وصی و قائم به امامت پس از پدرش بود. و امام باقر علیه السلام به ایشان وصیت آشکار کرده و به امامتش تصریح آشکاری نمود.

در این نوع از وصیت، بایستی امام قبلی امام بعدی را نام برده و نشان داده و بر امامتش شهادت دهد. به عنوان نمونه:

■ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ كَبَّرْتُ سِنِّي فَخُذْ بِيَدِي مِنَ النَّارِ قَالَ فَأَشَارَ إِلَيَّ ابْنِهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي»^۲.

داود رقی می‌گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم؛ فدایت شوم، سن من رو به پیری رفته است، دستم را بگیر و از آتش نجاتم بده. امام علیه السلام به فرزندش علی علیه السلام اشاره کرده و فرمود: این بعد از من صاحب شما است.

■ أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ الْمَخْزُومِيُّ وَ كَانَتْ أُمُّهُ مِنْ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: بَعَثَ

۱. كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۳۱۲.

إِنِّينَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَمَعَنَا ثُمَّ قَالَ لَنَا أَتَذُرُونَ لِمَ دَعَوْتُمْ
فَقُلْنَا لَا فَقَالَ اشْهَدُوا أَنَّ ابْنِي هَذَا وَصِيِّي وَالْقَيْمُ بِأَمْرِي وَخَلِيفَتِي
مِنْ بَعْدِي»^۱.

مخزومی می‌گوید: امام موسی کاظم علیه السلام به نزد ما آمده و همه ما را جمع کرد. سپس فرمود: آیا می‌دانید که چرا شما را جمع کرده‌ام؟ عرض کردیم خیر. فرمود: شاهد باشید که این فرزندم؛ وصی و قیام کننده به امر من و خلیفه بعد از من است.

■ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ
ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَا
الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا وَنَحْنُ عِنْدَهُ فَقَالَ لَنَا عَلَيْكُمْ بِهَذَا فَهُوَ وَاللَّهِ
صَاحِبُكُمْ بَعْدِي»^۲.

سلیمان بن خالد می‌گوید: روزی امام صادق علیه السلام فرزندش موسی کاظم علیه السلام را فراخواند در حالیکه ما در محضر ایشان بودیم. پس به ما فرمود: بر شما باد پیروی از این. پس به خدا قسم که او صاحب شما بعد از من است.

■ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
الْمَكْنُوفِيِّ عَنِ عَمْرِو الْأَنْهَوَازِيِّ قَالَ: أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنُهُ وَقَالَ هَذَا
صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي»^۳.

۱. همان، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۱۰.

۳. همان، ص ۳۲۸.

عمرو اهوازی می‌گوید: امام حسن عسگری علیه السلام فرزندش (حجت بن الحسن علیه السلام) را به ما نشان داد و فرمود: این صاحب شما بعد از من است.

نتیجه اینکه وصیت ظاهره صرفاً به تعیین مصداق توسط امام قبلی محقق می‌گردد و چنانچه احمد الحسن بصری بخواهد خودش را وصی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله معرفی کند، بایستی نص صریح و تعیین کننده‌ای از جانب امام قبلی ارائه دهد تا حقانیت او را به عنوان بپذیریم. البته این مساله بستگی به پذیرش پیش فرضی باطل با عنوان ۱۳ وصی یا بیشتر دارد.

جعل سلاح و پرچم رسول خدا ﷺ

یکی از راه‌های شناخت امام، برخورداری از سلاح و پرچم رسول اکرم ﷺ و همچنین لوازم انبیاء می‌باشد. آیا ممکن است این لوازم توسط عده‌ای جعل شده و به واسطه آن خود را امام معرفی کنند؟

یکی از نشانه‌های قطعی شناخت امام ﷺ، به همراه داشتن لوازم مذکور است، اما جهت پاسخ به این سؤال بایستی به نکاتی اشاره کرد:
اولاً؛ برخورداری از این لوازم، شرط لازم بوده و شرط کافی برای شناخت امام ﷺ نمی‌باشد، لذا سایر موارد مذکور در روایات نیز، جهت شناخت امام ﷺ مورد توجه قرار می‌گیرد.
ثانیاً؛ این لوازم دارای شاخصه‌هایی هستند که به هیچ وجه امکان جعل و بدل سازی ندارند که به آنها اشاره می‌گردد:

الف. سلاح و پرچم و سایر لوازم مذکور در روایات، بعد از ظهور امام ﷺ ارائه خواهد شد، لذا قبل از ظهور حضرت هر نوع نشانه‌ای به عنوان سلاح و غیره مورد قبول نمی‌باشد. چنانچه امام صادق ﷺ فرمود:

«خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتَرَاتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
فَقُلْتُ مَا تَرَاتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَدِرْعُهُ وَعِمَامَتُهُ
وَبُرْدُهُ وَقَضِيْبُهُ وَرَأْيَتُهُ وَلَامَتُهُ وَسَرْجُهُ حَتَّى يَنْزِلَ مَكَّةَ فَيُخْرِجَ
السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ وَيَلْبَسَ الدِّرْعَ وَيَنْشُرَ الرَّأْيَةَ وَالبُرْدَةَ وَالعِمَامَةَ وَ

يَتَنَاولُ الْقَضِيبَ بِيَدِهِ وَيَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ»^۱.

صاحب این امر از مدینه به سوی مکه حرکت می‌کند در حالی که میراث پیامبر ﷺ را به همراه دارد. گفتیم میراث رسول خدا ﷺ چیست؟ فرمود: شمشیر رسول خدا ﷺ است و زره او و عمامه او و عبا او و چوب دستی او و پرچم او و جوشن او و زین سواری او. چون به مکه فرود آید تیغ را از غلافش بیرون آورد و زره را بپوشد و پرچم را برافرازد و عبا و عمامه را بپوشد و چوب دستی را بکف گیرد و از خداوند اجازه ظهور خواهد.

ب. امام عصر عجل الله فرجه پس از ندای آسمانی ظهور، اعلام ظهور خواهند کرد، بنابراین یکی دیگر از نشانه‌های پذیرش سلاح و سایر لوازم، شنیدن صدای آسمانی ظهور است. این ندایی است که هیچ جایی برای شک و شبهه باقی نخواهد گذاشت. بطوری که امام باقر عجل الله فرجه فرمود:

«فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَ رَأَيْتُهُ وَ سِلَاحَهُ وَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ»^۲.

ایجاد شبهه نمی‌کند برای شما عهد رسول خدا ﷺ و پرچم و سلاح او و نفس الزکیه‌ای که از فرزندان امام حسین عجل الله فرجه است. پس اگر همین موارد نیز ایجاد شبهه کرد، صوتی که از آسمان

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۲۷۰.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

به اسم و امر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه برخاسته می‌شود ایجاد شک و شبهه نمی‌کند.

ج. حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه این لوازم را در کنار خانه خدا به مردم ارائه خواهند نمود، لذا ارائه لوازم مذکور در هر جایی غیر از کنار خانه خدا مورد پذیرش نیست. چنانچه امام باقر عجل الله تعالی فرجه فرمودند:

«يُظَهَرُ الْمُهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَمِيصُهُ وَسَيْفُهُ وَعَلَامَاتُ وَتُورُ وَبَيَانٌ»^۱.

مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه هنگام نماز عشا در مکه در حالی که پرچم رسول الله صلى الله عليه وسلم بردست و پیراهن او را در بدن و شمشیری را با خود دارد، ظهور می‌کند و با او نشانه‌ها و نورانیت و بیان ویژه‌ای است.

د. لوازم مذکور دارای ویژگی اعجاز آمیز بوده و هر کدام از آنها توان انجام امر خاصی را دارند. در روایتی دیگر آمده است که فرق بین مدعی دروغین و راستین در برخورداری از لوازم رسول خدا صلى الله عليه وسلم است و فرق بین این لوازم با سایر لوازم‌ها در اعجاز آمیز بودن آن لوازم است:

موسی بن عطیه نیشابوری می‌گوید: عده‌ای از بزرگان خراسان به خانه من آمدند و گفتند: دوست داریم شما به مدینه بروید و از جانشین و خلیفه رسول خدا صلى الله عليه وسلم پرسوجو کنید تا در امرمان از ایشان پیروی کنیم. پس به

تحقیق امام باقر علیه السلام از دنیا رفته است و ما نمی‌دانیم که خداوند چه کسی را از آل رسول صلی الله علیه و آله و فرزندان علی و فاطمه علیها السلام را نصب فرموده است. پس به ما صد هزار درهم از طلا و نقره دادند و گفتند که برای ما خبر بیاورید و امام را بر ما بشناسانید. پس از او شمشیر ذوالفقار و چوب دستی رسول خدا صلی الله علیه و آله، عبا و خاتم و آن لوحی که در آن اسامی ائمه علیهم السلام از فرزندان علی و فاطمه علیها السلام ثبت شده است را طلب کنید. همانا اینها نزد هر آنکه باشد او امام است و اموال را به او تحویل دهید. ما سکه‌ها را برداشتیم و و به سوی مدینه رفتیم و در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله ساکن شده و دو رکعت نماز خواندیم. از قائم در امور و خلیفه مسلمین پرسیدیم. گفتند: زید بن علی و برادر زاده‌اش جعفر بن محمد علیهما السلام پس ابتدا قصد خانه زید را کردیم و در مسجدش او را دیدیم و به او سلام کردیم و جواب داد. گفت از کجا آمدید؟ گفتیم از خراسان آمدیم تا امامان را بشناسیم و از او در امرمان پیروی کنیم. گفت بلند شوید. با ما همراه شد تا به خانه‌اش وارد شدیم. برای ما طعامی آورد و خوردیم. گفت چه می‌خواهید؟ گفتیم می‌خواهیم شمشیر ذوالفقار و چوب دستی رسول خدا صلی الله علیه و آله، عبا و خاتم و آن لوحی که در آن اسامی ائمه علیهم السلام ثبت شده است را ببینیم. همانا اینها نمی‌باشد مگر در نزد امام علیه السلام. کنیزش را خواند تا جعبه‌ای آورد و از داخل آن شمشیری با غلاف قرمز خارج کرد که در قبضه آن پارچه سبزرنگ بود. گفت این ذوالفقار است و چوب دستی و نیزه‌ای با دسته نقره‌ای و انگشتر و عبائی خارج کرد اما لوحی که در آن اسامی ائمه علیهم السلام ثبت شده است را نداشت.

ابولبابه با دیدن این صحنه بلند شد و گفت بلند شوید تا به سوی

مولایمان برویم. ما را به او نیازی نیست.

پس به نزد امام جعفر بن محمد علیه السلام رفتیم... فرمود: ای موسی بن عطیه نیشابوری، ای ابی لبابه و ای طهمان و ای مسافران سرزمین خراسان پیش بیایید... سپس با دستش به نگین انگشتر خود اشاره کرد و نگین جدا شد. فرمود: پاک و منزّه است خدایی که ذخائرش را به ولی و نائیش ودیعه داد تا مخلوق او قدرتش را ببینند... سپس از وسط انگشتر برای ما عبا و چوب دستی و لوحی که در آن اسامی ائمه علیهم السلام ثبت شده است را خارج کرد...»^۱.

۱. عن الحسن بن [علی بن] فضال، قال: قال موسى بن عطية النيشابوري: اجتمع وفد خراسان من أقطارها [كبارها] وعلماؤها، وقصدوا داري، واجتمع علماء الشيعة واختاروا إلى أبا لبابة وطهمان وجماعة شتى، وقالوا بأجمعهم: رضينا بكم أن تردوا المدينة، فتنسألوا عن المستخلف فيها لنقلده أمرنا، فقد ذكر أن باقرالعلم قدم مضى، ولا ندرى من نصبه الله بعده من آل الرسول من ولد علي وفاطمة - صلوات الله عليهم أجمعين - ودفعوا إلينا مائة ألف درهم ذهباً وفضة، وقالوا: لتأتونا بالخبر وتعرفونا الإمام فتطالبوه بسيف ذي الفقار والقضيب والبردة والخاتم واللوح الذي فيه تثبيت الأئمة من ولد علي وفاطمة، وإن ذلك لا يكون إلا عند إمام، فمن وجدتم ذلك عنده فسلموا إليه المال. فحملنا وتجهزنا إلى المدينة وحللتنا بمسجد الرسول - صلى الله عليه وآله - فصلبنا ركعتين، وسألنا: من القائم في أمور الناس، والمستخلف فيها؟ فقالوا لنا: زيد بن علي، وابن أخيه جعفر بن محمد، فقصدنا زيدا في مسجده، وسلمنا عليه، وفرّد علينا السلام وقال: من أين أقبليتم؟ قلنا: أقبلنا من أرض خراسان نعرف إمامنا، ومن نقلده أمرنا. فقال: قوموا، ومشى بين أيدينا حتى دخل داره، فأخرج إلينا طعاما، فأكلنا، ثم قال: ما تريدون؟ فقلنا له: نريد أن نرينا ذا الفقار والبردة والخاتم والقضيب واللوح الذي فيه تثبيت الأئمة - عليهم السلام - فإن ذلك لا يكون إلا عند إمام. [قال:] فدعنا بجارية له، فأخرجت إليه سيفا، واستخرج منه سيفا في أديم أحمر، عليه سجع أخضر، فقال: هذا ذو الفقار، وأخرج إلينا قضيبا ودرعا بدرج من فضة، واستخرج منه خاتما وبردا ولم يخرج اللوح الذي فيه تثبيت الأئمة - عليهم السلام - فقام أبو لبابة من عنده وقال: قوموا بنا حتى نرجع إلى مولانا عندانستوفي ما نحتاج إليه، ونوفيه ما عندنا ومعنا. [قال:] قضينا نريد جعفر بن محمد - عليهما السلام - فقبل لنا: إنه مضى إلى حائط له، فمالبنا إلى الساعة حتى أقبل وقال: يا موسى بن عطية النيشابوري، ويا أبا لبابة، ويا طهمان، ويا أيها الواقدون من أرض خراسان إلى، فأقبلوا... قال: ثم أمأ بيده إلى فض خاتم فقلعه، فقال: سبحان الله الذي أودع الذخائر وليه والنائب عنه في خليقته ليريهم قدرته... ثم أخرج لنا من وسط الخاتم البردة والقضيب واللوح الذي فيه تثبيت الأئمة عليهم السلام. الثالث في المناقب: ص ۴۱۹. مدينة معجزات الأئمة الإثني عشر ودلائل الحجج على البشر، ج ۶، ص ۹۹.

سلاح و علم رسول خدا ﷺ

با توجه به اینکه یکی از نشانه‌های مخصوص وصایت، برخورداری از سلاح رسول خدا ﷺ است، احمد الحسن آن را به علم رسول خدا ﷺ تعبیر کرده و از این رهگذر خودش را صاحب سلاح رسول اسلام ﷺ معرفی می‌کند. پاسخ چیست؟

اولاً در پاسخ گفته می‌شود؛ اگر هم معنای سلاح رسول خدا ﷺ همان علم آن حضرت باشد، باز هم این تأویل چیزی را از احمد الحسن ثابت نمی‌کند زیرا وجود تناقضات و اشکالات علمی بیشمار در کتاب‌های احمد بصری، حاکی از این است که علم او در حد یک طلبه سطح یک حوزه هم نمی‌باشد، چه برسد به علم رسول اکرم ﷺ.

ثانیاً؛ به شهادت روایات متواتر، علم و سلاح رسول اکرم ﷺ دو چیز جدا از هم هستند که بایستی هر امامی از آن دو برخوردار باشد. به عنوان نمونه در روایتی آمده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُثَّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾. قَالَ: «إِيَّانَا عَنِّي، أَنْ يُؤَدِّيَ الْأَوَّلُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ

الْكِتَابَ وَالْعِلْمَ وَالسَّلَاحَ»^۱.

برید عجلی می‌گوید از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» سؤال کردم. فرمود: یعنی اینکه امام اول کتاب‌ها و علم و سلاح را به امام بعد از خودش تحویل دهد. همچنین باید دانست که سلاح به عنوان یک شیء معرفی شده است که در صندوقچه نگهداری می‌شده و این با ماهیت علم سازگار نیست. چنانچه در روایت آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «لَمَّا حَضَرَ عَلِيٌّ بَنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام الْوَفَاةَ قَبْلَ ذَلِكَ أَخْرَجَ سَفَطًا أَوْ صُنْدُوقًا عِنْدَهُ... وَكَانَ فِي الصُّنْدُوقِ سِلَاحٌ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَكُتُبُهُ»^۲.

امام باقر علیه السلام فرمود: قبل از وفات (شهادت) امام علی بن حسین علیه السلام، جعبه‌ای را خارج کرد... و در آن صندوق سلاح و کتاب‌های رسول خدا صلى الله عليه وآله بود.

همچنین روایتی که سلاح را به تابوت بنی اسرائیل تشبیه کرده است، آن را نشانه برخورداری از عام دانسته‌اند نه اینکه سلاح همان علم بوده باشد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ «إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتُ

۱. همان، ج ۱، ص ۶۸۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۰۵.

دَارَ الْمُلْكِ فَأَيُّنَمَا دَارَ السِّلَاحِ فَيِنَا دَارَ الْعِلْمِ»^۱.

همانا مثل سلاح در نزد ما مثل تابوت در نزد بنی اسرائیل است. به طوری که هر هر کجا تابوت قرار داشت، مُلک نیز آنجا بود و هر جا که سلاح آنجا باشد، علم نیز همانجا است.

نتیجه اینکه سلاح رسول خدا ﷺ با علم ایشان دو چیز متفاوت و جداگانه است. اما باید مد نظر باشد که سلاح نشانه علم است، لذا کسی که سلاح نزد او باشد دلالت بر برخورداری از علم رسول خدا ﷺ دارد.

انحصار علم رسول خدا ﷺ

احمد الحسن با نقل حدیثی از امام صادق علیه السلام، که فرمود: «... يَا يُونُسُ إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّا وَرَثَتَاهُ، وَأُوْتِينَا شَرْعَ الْحِكْمَةِ وَ فَضَلَ الْخُطَابِ...». علم را مختص اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده و آن را منحصر به ۱۲ امام نمی‌داند، لذا از این رهگذر مهدیین را داخل در اهل بیت و شایسته امامت و علم دانسته و خود را نیز داخل در آنها و صاحب علم می‌داند. پاسخ این ادعا چیست؟

این روایت از جانب احمد بصری مورد تقطیع قرار گرفته و بخش مهم و صریح روایت را نقل نکرده است. در اصل حدیث علم پیامبر صلی الله علیه و آله بر ۱۲ امام معصوم از اهل بیت علیهم السلام حصر شده و تمامی اهل بیت علیهم السلام از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله را سزاوار علم ایشان نمی‌داند. در روایت آمده است:

رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَبْدِيِّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام ... ثُمَّ قَالَ: «يَا يُونُسُ إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّا وَرَثَتَاهُ، وَأُوْتِينَا شَرْعَ الْحِكْمَةِ وَ فَضَلَ الْخُطَابِ».

فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِثَ مَا وَرِثَ وَوُدَّ عَلَيَّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؟ فَقَالَ: «مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَيْمَةُ الْأَتْنِي

عَشْرَسَلَامٍ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» قُلْتُ: سَمِّهِمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.
 قَالَ: «أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ
 بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَبَعْدَهُ أَنَا، وَبَعْدِي
 مُوسَى وَوَلَدِي، وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ
 مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ، وَبَعْدَ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ، اصْطَفَانَا
 اللَّهُ وَظَهَرْنَا، وَأُوتِينَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ»^۱.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «ای یونس! اگر علم صحیح را می‌طلبی
 بدان که نزد ما اهل بیت وجود دارد. زیرا که آن علم به عنوان
 میراث به ما رسیده است، و به ما شرح حکمت و فصل خطاب
 عطا شده است.»

یونس می‌گوید: من گفتم: یابن رسول الله! تمام آنانکه از اهل
 بیت هستند آن علم را ارث برده‌اند همانطور که شما از علی و
 فاطمه به میراث برده‌اید؟!

حضرت فرمود: «آنها به ارث نمی‌برند مگر امامان دوازده‌گانه!»
 یونس می‌گوید: عرض کردم: یابن رسول الله! ایشان را برای
 من نام ببر!

حضرت فرمود: «اول ایشان علی بن ابی طالب است و پس از او
 حسن و حسین و پس از او علی بن الحسین و پس از او محمد
 بن علی و پس از او من و پس از من موسی فرزندانم و پس از

۱. مختصر البصائر، ص ۳۲۹ و اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۲، ص ۱۸۲ و الإنصاف فی النص علی الأئمة الإثنی
 عشر علیهم السلام، ص ۴۶۷ و بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۶، ص ۴۰۴.

موسیٰ علیّ پسرش و پس از علیّ محمّد و پس از محمّد علیّ و پس از علیّ حسن و پس از حسن حجّت؛ خداوند ما را برگزیده است و تطهیر نموده است و به ما عنایت فرموده است آنچه را که به احدی از عالمیان نداده است.»

بر اساس این روایت، علم رسول خدا ﷺ در اختیار ۱۲ امام معصوم علیهم‌السلام بوده و سایر سادات و اولاد آن حضرات از این علم بهره‌ای ندارند.

پرچم رسول خدا ﷺ

احمد بصری پرچم رسول خدا را به «دعوت به حاکمیت الله» تأویل برده و آن را یک شیء خارجی با مشخصه‌ای خاص نمی‌داند. لذا با این توجیه، خود را در مقام دعوت به حاکمیت الله و صاحب پرچم رسول الله ﷺ می‌داند. پاسخ چیست؟

در پاسخ به این تأویل، به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌گردد که حقیقت پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را روشن کرده و آن را برگه‌ای از سوی بهشت معرفی فرموده است. لذا بر اساس این روایت و سایر روایات بطلان تأویل احمد بصری آشکار می‌گردد:

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عليه السلام حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ... ثُمَّ يَهْرُ الرَّايَةَ وَيَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَلَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَهَا وَهِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَزَلَ بِهَا جَبْرَائِيلُ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَاللَّهِ فُظُنُّ وَلَا كِتَابٌ وَلَا قُرْآنٌ وَلَا حَرِيرٌ قُلْتُ فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ هِيَ قَالَ مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ لَفَّهَا وَدَفَعَهَا إِلَيَّ عَلَيَّ عليه السلام فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلَيَّ عليه السلام حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْبَصْرَةِ نَشَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ عليه السلام ثُمَّ لَفَّهَا وَهِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ^۱.

۱. الغيبة للنعماني، ص ۳۰۷ و الغيبة طوسی، ص ۳۲۰.

امام صادق علیه السلام فرمود: قائم خروج نمی کند تا اینکه حلقه یاران تکمیل شود... سپس پرچم را می گستراند و حرکت می کند. پس کسی در مغرب و مشرق نمی ماند مگر اینکه قائم را لعن می کنند. و آن پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله است که جبرائیل در روز بدر به ایشان نازل کرد. سپس فرمود که به خدا قسم که آن پرچم از پنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست. پرسیدم پس از چیست؟ فرمود از «ورق و برگه ای از بهشت» است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در روز بدر باز کرد و سپس پیچید و به علی علیه السلام تحویل داد و ایشان همواره آن را در نزد خود داشت تا اینکه در روز بصره آن را باز کرد و خدا بر آن فتح قرار داد و باری دیگر آن را پیچید و آن نزد ما است آنجا. احدی (از اهل بیت) آن را باز نمی کند تا اینکه قائم قیام کند.

در توضیح روایت گفته می شود:

اولاً جنس و نوع پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله پارچه و حریر و... نیست بلکه برگه ای از بهشت است. لذا این سخن اشاره به وجود خارجی آن داشته و ارتباطی با دعوت به حاکمیت الله و... ندارد.

ثانیاً چنانچه بگویند این پرچم اگرچه وجود خارجی دارد اما مراد از آن دعوت به حاکمیت الهی است گفته می شود: قبل از نزول این پرچم در جنگ بدر، مگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردم را به چیزی غیر از حاکمیت الله دعوت می کرد که بعد از نزول آن این کار را انجام دهد؟

ثالثاً اگر این پرچم به معنای دعوت به حاکمیت الله است، بدین معنا

خواهد بود که از بین معصومین علیهم‌السلام، تنها پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمومنین علیه‌السلام و حضرت قائم علیه‌السلام مردم را به حاکمیت الله دعوت می‌کنند زیرا فقط آنان حق نشر آن را داشته‌اند، با این وجود دعوت سایر ائمه علیهم‌السلام به چه چیزی بوده است؟

مَدینَه یا مُدینَه

در خصوص محل تولد امام دوازدهم علیه السلام دو نوع روایت صادر شده است، یک روایت، زادگاه آن حضرت را مَدینَه و روایات دیگر آن را سامرا دانسته‌اند، گذشته از آن؛ انصار احمد الحسن بر این باورند که در آن روایت باید مَدینَه را مُدینَه خواند که آنهم دلالت بر محل ولادت احمد الحسن از روستای مُدینَه دارد. آیا این استدلال صحیح است؟

در روایتی از کتاب الفتن ابن حماد آمده است که:

«المهدی مولده بالمدينة من أهل بيت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، واسمه اسم نبی، و مهاجرة بيت المقدس، كَتَّ اللحية، أكحل العينين، براق الثنايا، في وجهه خال، أقنى، أجلى، في كتفه علامة النبي، يخرج براية النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، من مرط مخملة، سوداء مربعة، فيها حجر، لم تنشر منذ توفى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ولا تنشر حتى يخرج المهدي، يمده الله بثلاثة آلاف من الملائكة يضربون وجوه من خالفهم وأدبارهم، يبعث و هو ما بين الثلاثين إلى الأربعين»^۱

در پاسخ به این حدیث، باید به برخی نکات توجه کرد:
اولاً؛ این حدیث از کتاب الفتن نعیم بن حماد (سنی مذهب) نقل شده

و مورد پذیرش نمی‌باشد. لذا به برخی از دلایل بی اعتبار بودن این کتاب اشاره می‌گردد:

الف. به شهادت رجالیون اهل سنت، ابن حماد علاوه بر ارتکاب اشتباهات روایی متعدد، احادیثی نادرست نقل نموده و گاه جعل روایت نیز کرده است.^۱

ب. نسبت این کتاب به مؤلف قطعی نبوده و محدثان و رجالیون قدیمی اهل سنت از چنین کتابی یاد نکرده‌اند.

ج. در این کتاب روایاتی نقل شده است که ساختگی بودن آن آشکار است. به عنوان نمونه در روایتی آورده است: علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود با معاویه مبارزه نکنید زیرا به هر حال امیری نیکوکار یا فاجر لازم است.^۲ علاوه بر تمامی این اشکالات، چنانچه روایتی که از طرق عامه صادر شده است با روایت صحیحی که از طرق خاصه (شیعه) صادر شده متعارض باشد، ترجیح با روایت شیعه است.

ثانیاً؛ از حدود هزار سال پیش، به مجموعه‌ای از چند روستا^۳ در شمال بصره عراق «الجزائر» گفته می‌شد که از جمله آنها روستای «الهوریر» و «المُدینه» است. محل تولد و زندگی احمد الحسن روستای الهوریر است

۱. تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۴۷۶.

۲. الفتن، ص ۸۰، ح ۳۰۵.

۳. روستاهای: الهوریر، المدینه، الس -- و، وق، الجزره، الب - وشاوی، الکصوان، الحسی - ن، الخلیفه، الفرج، الس - واد، الس - عید، الیعق - وب، البدان، المویل، المیرعثمان، النصیری، الش - روق، العلوان، العبارة، الحیاد، نهر صالح، المعبر، العل - ی، الشاهین، الحاج حمدی، البوحلوة، البوغزلان، الجیبوت، الس - ودان، الجلال، الجنانیة، الوحی - د، الجدید، الحدادیة، العب - اس، السلیم، ب - اهله، بنی منصور.

که در چهار کیلومتری روستای المُدینه قرار گرفته و حد فاصل بین روستای الهویر و روستای المُدینه دجلة البصرة قرار دارد. بنابراین دلیلی برای این سخن وجود ندارد که او را متولد مُدینه دانست و روایت مذکور را به او تطبیق داد.^۱

۱. توضیح بیشتر بر اساس نقشه منطقه در سایت <http://borouj.ir>

تولد دو احمد

اتباع احمد بصری روایتی را نقل می‌کنند که در آن به تولد دو احمد بشارت داده شده است که یکی از آنان متولد مکه است و پیامبر بوده و دیگری متولد قریه‌ای از عراق است و امام می‌باشد. لذا از این طریق سعی در تطبیق مولود قریه عراق با احمد اسماعیل را دارند. پاسخ چیست؟

اتباع احمد بصری عبارتی را از پاورقی کتاب شرح کافی ملا صالح مازندرانی که در ذیل روایت امام باقر علیه السلام آمده است را با عنوان روایت معصوم علیه السلام تلقی کرده و به مردم معرفی می‌کنند. بطوری که علی ابورغیف در کتاب الطريق الی الدعوة الیمانیة به این مطلب تصریح کرده و آن را یکی از روایت‌های اشاره کننده به احمد الحسن دانسته است.^۱

در متن روایت امام باقر علیه السلام آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «لَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَى مَلَأٍ مِنْ قُرَيْشٍ فِيهِمْ هِشَامُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَالْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَالْعَاصُ بْنُ هِشَامٍ وَابْنُ وَجْزَةَ بْنُ أَبِي عَمْرٍو بْنِ أُمَيَّةَ وَعُتْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ، فَقَالَ: أَوْلَدَ فِيكُمْ مَوْلُودَ اللَّيْلَةِ؟ فَقَالُوا: لَا، قَالَ: فَوُلِدَ إِذَا بِفِلَسْطِينَ غُلَامٌ اسْمُهُ أَحْمَدُ بِهِ شَامَةٌ كُلُّونَ

۱. الطريق الی الدعوة الیمانیة، ص ۲۶.

الْخَرَّ الْأَذْكَنَ، وَ يَكُونُ هَلَاكُ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْيَهُودِ عَلَى يَدَيْهِ...»^۱
امام باقر عليه السلام فرمود: آن هنگام که نبی خدا صلى الله عليه وآله به دنیا آمد، مردی از اهل کتاب به نزد گروهی از قریش آمد که در میان آنان هشام بن المغيرة و الوليد بن المغيرة و العاص بن هشام و أبو وجزة بن أبي عمرو بن امية و عتبة بن ربيعة نیز حضور داشتند. به آنان گفت: آیا امشب در میان شما فرزندی به دنیا آمده است؟ گفتند نه! گفت پس حتما در فلسطین پسری متولد شده است که نامش احمد است و خالی به رنگ ابریشم سیاه دارد و هلاکت اهل کتاب و یهود به دست او می‌باشد.

ملا صالح مازندرانی در توضیح این روایت در پاورقی کتاب، عبارت روایت گونه‌ای را با عنوان قول بعض الافاضل آورده است که می‌گوید:

«و قال بعض الافاضل (فاضل استرآبادی) فی توجیه علم الرجل بذلك و توجیه قوله «فَوُلِدَ إِذَا بِفِلَسْطِينَ» بعد قولهم «لا»، مذکور فی الكتب المنزلة علی الأنبياء المتقدمين عليهم السلام یولد فی مكة رجل معصوم اسمه أحمد و كنيته أبو القاسم و كذلك فی قرية من العراق أحدهما نبی و الاخر امام».^۲

و بعضی از افاضل علماء در توجیه علم آن مرد یهودی به آن خبر و توجیه سخن وی به این که پس، از فلسطین متولد شده است، خبری را از کتب انبیاء گذشته نقل کرده‌اند به این

۱. شرح الکافی-الأصول والروضة، ج ۱۲، ص ۴۰۰.

۲. همان.

مضمون که در مکه مردی متولد می‌شود که نامش احمد و کنیه‌اش ابوالقاسم است، همچنین در روستایی در عراق. یکی از آنان پیامبر است و دیگری امام است.

در پاسخ به برداشت نادرست اتباع احمد بصری از این روایت گفته می‌شود:

اولاً اصل روایت که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، این مولود را از فلسطین معرفی می‌کند، نه از عراق، (آنهم از بصره عراق). ثانیاً روایت نقل شده از امام باقر علیه السلام، نقل قولی از سخن مرد یهودی است که در مواجهه با پاسخ منفی قریش به اشتباه افتاده و گفت: «قَوْلِدَ إِذَا بِفِلَسْطِينَ».

ثالثاً آن مرد یهودی تولد از فلسطین را هم به عنوان پیشگویی برای آینده ذکر نکرده و اشاره‌اش به زمان حال بوده است. لذا وقتی گفتند در مکه به دنیا نیامده گفت: پس در فلسطین متولد شده است. پس نمی‌توان نام فلسطین را به قریه‌ای از عراق تأویل برده و آن را به عنوان یک پیشگویی برای متولد شدن فردی در آخرالزمان به نام احمد تلقی کرد.

رابعاً آنچه در پاورقی کتاب آمده است، عبارتی روایت‌گونه است که بدون اتصال به معصوم نقل شده و علاوه بر آن در هیچ‌یک از کتاب‌های حدیثی شیعه، به آن اشاره نشده و حتی ملاصلاح مازندرانی نیز آن را براساس شنیده‌ای از فاضل استرآبادی نقل می‌کند. لذا چنین سخنی از اصل فاقد اعتبار و وجاهت است.

دجال بصره

اتباع احمد بصری بر این باورند که روایت دجال بصره بر احمد الحسن مطابقت نداشته و این روایت را منطبق با حیدر مشتت می‌دانند. آیا توجیه آنها را می‌شود پذیرفت؟

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است که دجالی از جانب دجله بصره خروج خواهد کرد که از من نیست و مقدمه تمامی دجال‌ها است. ناظم العقیلی برای پاسخ به این شبهه که آیا احمد بصری همان دجال بصره نیست؟ می‌گوید:

«در حال حاضر در بصره نه دجله‌ای است و نه فراتی! اما در زمان قدیم به استان میسان؛ دجله بصره و به استان ناصریه؛ فرات بصره گفته می‌شد. لذا دجالی که از دجله بصره خروج خواهد کرد، همان حیدر مشتت است که اهل میسان بوده و هیچ ارتباطی به احمد الحسن ندارد. بلکه در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است که: سپس مهدی که پرچم را از عیسی بن مریم می‌گیرد خروج می‌کند. پس از او دجال از میسان که از نواحی بصره است خروج می‌کند...»^۱

در پاسخ ناظم العقیلی گفته می‌شود:

اولاً؛ شهر بصره در کنار بستر مشترک دجله و فرات قرار گرفته است که

بر اساس شهادت تاریخ به آن «دجلة العوراء» یا «دجلة البصرة» اطلاق می‌شده است و طبعاً نام «شط العرب» کنونی، نامی نسبتاً جدید است که بعدها در کنار نام اصلی آن استعمال گردید. قابل توجه اینکه نام شط العرب در معجم البلدان نیامده و یاقوت حموی نیز همچون بلاذری^۱ از این بستر مشترک، تنها تحت عنوان «دجلة العوراء» و «دجلة البصرة» یاد نموده است.^۲ حتی ابوالفداء نیز در قرن هشتم، از آن با عنوان «دجله» یاد نموده است.^۳

بنابراین، با توجه به اینکه؛ صدور روایت در زمانی بوده است که به بستر مشترک دجله و فرات، دجلة البصرة اطلاق می‌گردید، از این رودخانه با این عنوان یاد شده و دلیلی وجود ندارد که حضرت به نام کنونی آن یعنی «شط العرب» اشاره کند.

ثانیاً روستای الهویر (محل تولد و سکونت احمدالحسن) که با فاصله ۱۰۰ کیلومتری از مرکز استان، در شمال بصره قرار دارد، نزدیک‌ترین نقطه بصره به «منطقة القرنة» یعنی محل تقارن دو رود دجله و فرات است که از قضا امروزه به آن محل «دجلة البصرة» اطلاق می‌گردد.

ثالثاً روایت امام امیرالمؤمنین علیه السلام ناظر به دجالی است که مقدمه تمامی دجال‌ها بوده و طبیعتاً پس از او نیز دجال‌های دیگری قبل از دجال اصلی (دجالی که پس از ظهور امام مهدی علیه السلام می‌آید) خروج خواهند نمود.

۱. فتوح البلدان، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۰-۷۹.

۳. المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۸۱.

چنانچه آن حضرت می‌فرماید:

«و یخرج دجال من دجلة البصرة و لیس منی و هو مقدّمه الدجالین کلّهم»^۱ و خارج می‌شود دجالی از کنار دجله بصره که از من نیست و او مقدمه تمامی دجال‌ها می‌باشد.

بنابراین، توجیه ناظم العقیلی به دجالی که پس از امام مهدی علیه السلام از میسان خروج خواهد کرد نادرست می‌باشد، زیرا روایت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره به خروج مقدمه دجال‌ها پیش از امام مهدی علیه السلام دارد و حال آنکه روایت نقل شده توسط ناظم العقیلی به دجال پس از امام اشاره دارد. رابعاً در روایتی که ناظم العقیلی در توجیه تطبیق دجال به حیدر مشتت آورده است،^۲ او را دجال پس از امام مهدی علیه السلام معرفی می‌کند در حالیکه حیدر مشتت در اوایل سال (۲۰۰۷م) کشته شد و حال آنکه هنوز امام مهدی علیه السلام به همراه عیسی بن مریم علیه السلام ظهور نفرموده است. لذا با کشته شدن حیدر مشتت، تطبیق و توجیه ناظم العقیلی باطل می‌گردد.

۱. التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، ص ۲۴۹.

۲. عن جعفر بن محمد (ع)... ثم ینخرج المهدي الهادي المهدي الذي يأخذ الراية من يد عيسى بن مريم، ثم خروج الدجال من بعد ذلك ینخرج الدجال من میسان نواحي البصرة. التشریف بالمتن، ص ۲۶۶.

آن قائم که منتظرش هستید

آیا مراد از روایتی که می‌فرماید: من او نیستم و آنکسی که انتظارش را می‌کشید هم او نیست، بلکه قائم ما کسی است که ولادتش را نمی‌شناسید، احمد الحسن است؟

در روایتی آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا هُوَ أَنَا وَلَا الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْنَاكُمْ وَ لَا يُعْرَفُ وَلَا دُنُوهُ قُلْتُ بِمَا يَسِيرُ قَالَ بِمَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُدًى مَا قَبْلَهُ وَاسْتَقْبَلَ»^۱

عبد الله بن عطاء می‌گوید: به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: مرا از حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ آگاه گردان. آن حضرت فرمود: سوگند به خدا او نه من هستم و نه آن کسی که گردنهای خود را به سوی او می‌کشید و منظور نظر شماست، او کسی است که ولادتش معلوم نمی‌شود، عرض کردم: چه رفتاری خواهد داشت؟ فرمود: همان رفتاری را که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُدًى مَا قَبْلَهُ داشت، آنچه از دین که به سبب پیرایه‌ها به مرور نسخ شده براندازد و بدعتها را برطرف و دین جدش را دوباره از سر می‌گیرد.

در پاسخ گفته می‌شود:

اولاً؛ هرچند که قیام زید بن علی علیه السلام در زمان امام صادق علیه السلام اتفاق افتاد، اما زمزمه قائم بودن و مهدی بودن زید از زمان امام باقر علیه السلام مطرح بوده و همواره آن حضرت مردم را از این باور اشتباه برحذر می‌داشت. لذا آن قائمی که مردم آن زمان به سوی او توجه داشتند کسی نبود جز زید بن علی علیه السلام. لذا امام باقر علیه السلام در این روایت قائمیت شخصی را از خودش و فردی که مردم وی را قائم می‌پنداشتند؛ یعنی زید بن علی علیه السلام نفی کرده و مردم را به قائمیت کسی بشارت می‌دهد که در ولادتش اختلاف دارند. و آن کسی نیست جز امام حجت بن الحسن العسکری علیه السلام که ولادت ایشان در بین شیعه و سنی اختلافی است. شیعه باور به ولادت ایشان از نسل امام یازدهم علیه السلام دارد و اهل تسنن باور به ولادت ایشان در هنگامه ظهور دارد. لذا امام رضا علیه السلام در توصیف امام دوازدهم علیه السلام و قیام ایشان فرمود:

«يَبْعَثُ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِنَّا، خَفِيَ الْوِلَادَةَ وَالْمَنْشَأَ، غَيْرَ خَفِيٍّ فِي نَسَبِهِ»^۱. خداوند برای این امر جوانی از ما را مبعوث می‌کند که ولادت و خواستگاه او مخفی است. البته نسب او مخفی نیست.

بنابراین، نمی‌توان احمد الحسن را به عنوان قائمی پذیرفت که «لَا يُعْرَفُ وِلَادَتُهُ»، زیرا بر اساس روایت امام رضا علیه السلام، قائم و صاحب الامر علیه السلام علاوه بر مخفی و اختلافی بودن ولادتش، دارای نسب مشخص و غیر مخفی است، و حال آنکه احمد الحسن برخلاف بیان روایت، ولادتش

روشن بوده^۱ و نسبش مخفی است.

ثانیاً؛ در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام، به شرایط آمدن قائم علیه السلام اشاره شده است که هیچکدام از شرایط مذکور با شرایط زمانی و تحولات کنونی مردم مطابقت ندارد.

مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورِ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ
الْبَاقِرِ علیه السلام وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَبَيْنَا نَحْنُ نَتَحَدَّثُ وَ هُوَ عَلَى بَعْضِ
أَصْحَابِهِ مُقْبِلٌ إِذِ التَّفَّتْ إِلَيْنَا وَ قَالَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هَيْهَاتَ
هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَحِّصُوا هَيْهَاتَ
وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي
تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُغْرِبُلُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ
أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى
يَشْفَى مَنْ شَفَى وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ»^۲.

محمد بن منصور صیقل از پدر خود روایت کرده که گوید: «بر
امام باقر علیه السلام وارد شدم و جماعتی نزد او بودند پس در آن میان
که ما با یک دیگر سخن می‌گفتیم و آن حضرت روی به یکی
از یاران خود داشت، ناگاه رو به ما کرده فرمود: شما در مورد
چه چیز سخن می‌گوئید؟ هیهات! هیهات! آنچه گردنهای خود
را به سویش می‌کشید (منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا

۱. وی فرزند اسماعیل و بنینه نجم در روستای الهویر بصره عراق است که بیش از ۲۰ سال در آن روستا در میان اهل قبیله زندگی کرده است.

۲. الغيبة للنعمانی، ص ۲۰۹.

اینکه پاکسازی شوید، [هیئات] و آنچه گردنهای خویش را به سوی آن می‌کشید واقع نمی‌گردد تا اینکه باز شناخته و از یک دیگر جدا شوید و آنچه گردن‌های خود را به سوی می‌کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید، و آنچه گردنهای خویش را به جانب آن می‌کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه به جانبش گردنهای خود را می‌کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون بختی است به سیه‌روزی، و آنکه اهل سعادت است به نیکبختی رسد».

اولین قائم از اهل بیت علیهم‌السلام

منظور از اولین قائم از ما اهل بیت علیهم‌السلام در روایت امام صادق علیه‌السلام کیست؟

در روایتی آمده است:

عن کتاب حسین بن سعید و النوادر أبو الحسن بن عبد الله عن ابن أبي يعفور قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وعنده نفر من أصحابه فقال يا ابن أبي يعفور هل قرأت القرآن قال قلت نعم هذه القراءة قال عنها سألتك ليس عن غيرها قال فقلت نعم جعلت فداك ولم قال لأن موسى عليه السلام حدث قومه بحديث لم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بمصر فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم ولأن عيسى عليه السلام حدث قومه بحديث فلم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بتكريت فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم وهو قول الله عز وجل فآمنت طائفة من بني إسرائيل وكفرت طائفة فأيدنا الذين آمنوا على عدوهم فأصبحوا ظاهرين وإِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مِثْلَ أَهْلِ الْبَيْتِ يُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثِ لَاتِخْتَمِلُونَ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ بِرُمَيْلَةِ الدَّسَكَةِ فَتُقَاتِلُونَهُ فَيُقَاتِلُكُمْ فَيَقْتُلُكُمْ وَهِيَ آخِرُ خَارِجَةٍ يَكُونُ ثُمَّ يَجْمَعُ اللَّهُ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ ثُمَّ يَجَاءُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱.

ابوالحسن بن عبدالله به نقل از ابن ابی یغفور می‌گوید: به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم در حالی که چند نفر از اصحاب در نزد ایشان بود. پس فرمود: ای پسر ابی یغفور! آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت گفتم بله این قرائت را خوانده‌ام. گفت من هم از همین قرائت سوال می‌پرسم نه از قرائت دیگر. گفت گفتم بله فدایت شوم.

چرا قرآن فرمود برای اینکه موسی حدیثی به قومش گفت که تحملش نکردند و براو در شهر خروج کردند. پس کشتند و کشته شدند و آنان را کشت. و برای اینکه عیسی حدیثی برای قومش گفت که تحملش نکرده و براو در تکریت خروج کردند. پس کشتند و کشته شدند و آنان را کشت. و این سخن خداوند است که فرمود: پس طایفه‌ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه‌ای کافر شدند. پس مومنان را بردشمنانشان یاری دادیم و آنان پس از پیروزی آشکار شدند.

و همانا او اولین قائم است که از میان ما اهل بیت قیام می‌کند. برای شما حدیثی می‌خواند که تحملش نمی‌کنید. پس براو در منطقه دسکره (منطقه‌ای در عراق) خروج می‌کنید. پس با او جنگ می‌کنید و او با شما جنگ می‌کند و شما را می‌کشد و این آخرین خروجی است که اتفاق می‌افتد و سپس ای فرزند یغفور! خداوند جمع می‌کند اولین و آخرین را و سپس حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌آید (اشاره به رجعت).

پاسخ اینکه:

اولاً امام صادق علیه السلام در مقام بیان سنت بیان حدیث و خروج مردم در عصر حضرت موسی و عیسی علیهما السلام بوده و در پی ذکر این دو سنت؛ به قائمی اشاره می‌کند که پیش از او هیچ قائمی از اهل بیت علیهم السلام بر سنت قیام موسی و عیسی علیهما السلام نبوده و او اولین نفر از میان دوازده قائم برحق است که بر اساس سنت موسی و عیسی علیهما السلام حدیث (سخن تازه) می‌گوید و بر علیه‌اش خروج می‌کنند.

بنابراین؛ منظور از قائم مذکور در این روایت، امام دوازدهم علیه السلام است که پیش از ایشان در بین امامان معصوم علیهم السلام که همگی قائم برحق بوده‌اند، کسی بر اساس سنت موسی و عیسی علیهما السلام مبتلا به چنین مسأله‌ای نشده‌اند. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

«... فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا لَعَنَهَا»^۱. پس زمانی که آن حضرت قیام کرده و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را باز نمود، احدی در مشرق و مغرب باقی نمی‌ماند، مگر آنکه ایشان را لعن و دشمنی کند...

ثانیاً بر اساس شهادت تاریخ، حضرت موسی و عیسی علیهما السلام هیچگاه جنگ و نبردی با دشمنان خود نداشته و این نقل برخلاف سیره آنان می‌باشد.

ثالثاً در بخش پایانی روایت، به عدم تکرار خروج و قیام اشاره کرده و بلافاصله به رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح می‌فرماید. با این حساب، قائم

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۳۰۸.

دوم و سوم و... از اهل بیت علیهم‌السلام معنایی نخواهد داشت زیرا روایت مذکور، خروج اولین قائم از اهل بیت علیهم‌السلام را همان آخرین خروج اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند.

خلیفه امام مهدی علیه السلام

احمد الحسن برای اثبات وجوب بیعت با خود، به روایتی استناد می‌کند که در آن مردم را به بیعت «خَلِيفَةُ الْمَهْدِيِّ» و جانشین امام مهدی علیه السلام توصیه کرده‌اند. این روایت را چگونه می‌توان پذیرفت؟

احمد بصری در کتاب المتشابهات، روایتی را به صورت تحریف شده ذکر کرده و از این رهگذر، خلیفه امام مهدی علیه السلام و بیعت با او را به اثبات می‌رساند. لذا بخشی از این روایت را با عنوان «خَلِيفَةُ الْمَهْدِيِّ» آورده و برایش استدلال ساخته است. این در حالی است که در تمامی کتب شیعه و حتی کتب اهل سنت که به این روایت اشاره کرده‌اند، عبارت با عنوان «خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ» ثبت شده است. حتی در نسخه خطی موجود از کتاب الملاحم و الفتن بن طاووس^۱ نیز عبارت به این رسم آمده است. حتی در کتاب التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن سید بن طاووس نیز عبارت با همین نحو ثبت گردیده است.

عَنْ ثَوْبَانَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَّاسَانَ فَأْتُوها وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى التَّلَجِ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ»^۲

۱. کتابخانه دانشگاه تهران، شماره ۵۲۲۸.

۲. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۱۱۹ و کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۷۲ و إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۲۲۵ و هجعة النظر فی إثبات الوصایة و الإمامة للأئمة الإثني عشر، ص ۱۷۴ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

آن هنگام که دیدید پرچم‌های سیاه از خراسان خروج کرد، حتی به صورت سینه‌خیز بر روی برف به سوی او بشتابید، زیرا خلیفه خدا مهدی در میان آنان است. براین اساس، احمد بصری روایت را تحریف کرده و کلمه «الله» را از عبارت حذف نموده است که با مراجعه به کتب شیعی این مسأله واضح می‌گردد.

خلیفه مهدی علیه السلام و دوازده امام عدل

منظور از روایتی که می‌فرماید؛ خلیفه مهدی و دوازده امام عدل در مسجد کوفه نماز می‌خوانند چیست؟

در روایتی آمده است:

خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِلَى الْحِيرَةِ فَقَالَ لَيَتَّصِلَنَّ هَذِهِ بِهَذِهِ وَ أَوْمَأَ
بِيَدِهِ إِلَى الْكُوفَةِ وَ الْحِيرَةِ حَتَّى يُبَاعَ الدِّرَاعُ فِيمَا بَيْنَهُمَا بَدَنَانِيرَ
وَ لَيُبَيِّنَنَّ بِالْحِيرَةِ مَسْجِدًا لَهُ خَمْسِمِائَةَ بَابٍ يُصَلِّي فِيهِ خَلِيفَةُ
الْقَائِمِ علیه السلام لِأَنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ لَيُضِيقُ عَلَيْهِمْ وَ لَيُصَلِّيَنَّ فِيهِ أَثْنَا
عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا...»^۱

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سمت شهر حیره^۲ خارج شد و فرمود:
این دو به یکدیگر متصل می‌شود و با دستش به حیره و کوفه
اشاره کرد، تا جایی که هرزراع بین این دو شهر در برابر دینارها
فروخته می‌شود. در حیره مسجدی بنا می‌شود که برای او پانصد
باب گذاشته می‌شود که در آن خلیفه قائم نماز می‌خواند، برای
اینکه وسعت مسجد کوفه برای آنان کم است و در حالیکه باید
دوازده امام عادل بتوانند در آن نماز بخوانند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

۲. حیره از شهرهای قدیمی عراق است که در ۶/۵ کیلومتری جنوب شهر نجف کنونی قرار گرفته بود که با بزرگ شدن شهر کوفه، از آبادانی حیره کاسته شده و سپس به تدریج از میان رفت. قابل توجه اینکه در حال حاضر شهری با نام حیره وجود ندارد.

اتباع احمد بصری از این روایت به دو گونه بهره می‌برند:

الف: عبارت خلیفة القائم را به احمد الحسن بصری حمل می‌کنند.

ب: اقامه نماز دوازده امام عدل در مسجد حیره را به دوازده مهدی بعد

از دوازده امام تعبیر می‌کنند.

در پاسخ به بهره برداری اول آنان از روایت گفته می‌شود:

اولاً بر اساس تصریح روایات، حضرت عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ وزیرالایمن،

حاجب و نائب امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است. بطوری که مسئولیت جمع آوری و

دریافت اموال حضرت و برقرار امنیت در شرق و غرب عالم را برعهده دارد.^۱

با این حساب در صورتی که به معنای ظاهری روایت بخواهیم توجه کنیم،

بهتر است عبارت «خَلِيفَةُ الْقَائِمِ» را به عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ منصرف کرده و

ایشان را همان کسی بدانیم که در مسجد حیره نماز خواهند خواند.

ثانیاً در برخی از موارد روایی مشاهده شده است که ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

فردی را برای انجام کار معین و خاصی خلیفه خود در آن امر قرار داده‌اند.

لذا عبارت «خَلِيفَةُ الْقَائِمِ» می‌تواند به معنای فرد مشخصی باشد که در امر

اقامه نماز جماعت در مسجد حیره؛ خلیفه قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده باشد نه در امور

دیگر. به عنوان نمونه آمده است:

عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... فَمَا

۱. الفاضل عمر بن إبراهيم الأوسی فی کتابه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: ينزل عيسى بن مريم عليه السلام عند انفجار الصبح ما بين مهردين وهما ثوبان أصفران من الزعفران، ابيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه يقطر دهنًا، بيده حربة يكسر الصليب، ويقتل الخنزير، ويهلك الدجال ويقبض أموال القائم عليه السلام ويمشي خلفه اهل الكهف وهو الوزير الايمن للقائم عليه السلام وحاجبه، ونائبه، ويبسط في المغرب والمشرق الأمن من كرامة الحجّة بن الحسن صلوات الله عليهما...، حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام، ج ۶، ص ۳۰۶.

يَصْنَعُ بِأَهْلِ مَكَّةَ قَالَ «يَدْعُوهُمْ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ فَيَطِيعُونَهُ»... قَالَ الْمَفْضَلُ: يَا سَيِّدِي، يُقِيمُ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: لَا يَا مَفْضَلُ، بَلْ يَسْتَخْلِفُ مِنْهَا رَجُلًا مِنْ أَهْلِهِ فَإِذَا سَارَ مِنْهَا وَثَبُّوا عَلَيْهِ فَيَقْتُلُونَهُ... وَيَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ مِنْهُمْ خَلِيفَةً وَيَسِيرُ فَيَشُونَ عَلَيْهِ بَعْدَهُ فَيَقْتُلُونَهُ»^۱.

مفضل بن عمر از امام صادق ع پرسید: امام مهدی ع با اهل مکه چه می‌کند؟ فرمود: «يَدْعُوهُمْ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ فَيَطِيعُونَهُ» مفضل گفت: ای آقای من! ایشان مقيم مکه می‌شود؟ فرمود: نه مردی از نزدیکانش را خلیفه خود قرار می‌دهد و آنان پس از مدتی بر او احاطه کرده و او را به قتل می‌رسانند... باری دیگر بر آنان خلیفه‌ای قرار می‌دهد و آنان دوباره بروی احاطه کرده و او را می‌کشند.

بنابراین مشخص است که خلیفه در این روایت به معنی امام بعد از امام زمان نبوده، بلکه به عنوان نماینده ایشان برای انجام کار معینی می‌باشد.

در پاسخ به بهره برداری دوم گفته می‌شود:

اولاً علت اصلی بنای مسجد حیره با آن وسعت، اقامه ۱۲ امام عدل در مسجد، به صورت همزمان است.^۲ وگرنه وجهی برای اقامه ترتیبی ائمه

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

۲. همانطور که در حال حاضر در حرم امام رضا ع نیز به طور همزمان بیش از ۲۵ امام جماعت در نوبت مغرب و عشاء اقامه نمازی کنند.

جماعات و کوچک بودن مسجد کوفه که در متن روایت آمده متصور نمی‌گردد. لذا بایستی اتباع احمد به دو سؤال مهم پاسخ دهند تا بتوان مسأله را حل نمود.

۱. آیا مهدیین مورد نظر به صورت هم زمان خواهند آمد؟

۲. اگر مراد شما از این ۱۲ امام عدل همان مهدیین بوده باشد، با این حساب تعداد مهدیین ارتقاء یافته و سیزده نفر خواهند شد چرا که خلیفة القائم را که همان اول المهدیین می‌دانید با احتساب ۱۲ امام عدل، به عدد ۱۳ تن خواهند رسید و این برخلاف مدعای اصلی شما است.

کسی که اموال قائم عليه السلام را می‌گیرد

آیا بر اساس روایتی از رسول خدا صلى الله عليه وآله، کسی که اموال امام دوازدهم عليه السلام را تحویل می‌گیرد و امنیت را شرق و غرب گسترش می‌دهد، همان یمانی است؟

اتباع احمد الحسن با تقطیع روایتی از رسول اکرم صلى الله عليه وآله، سعی بر آن دارند تا احمد الحسن را به عنوان یمانی، همان وزیر و تحویل گیرنده اموال حضرت معرفی کنند و حال آنکه با مراجعه به متن روایت مشخص می‌گردد که کسی که این وظایف را بر عهده دارد، حضرت عیسی بن مریم عليه السلام خواهد بود نه دیگری.

در روایت آمده است:

«الفاضل عمر بن إبراهيم الأوسى فى كتابه عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: ينزل عيسى بن مريم عليه السلام عند انفجار الصبح ما بين مهرودين وهما ثوبان أصفران من الزعفران، ابيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه يقطر دهنًا، بيده حربة يكسر الصليب، ويقتل الخنزير، ويهلك الدجال ويقبض أموال القائم عليه السلام ويمشى خلفه اهل الكهف وهو الوزير الايمن للقائم عليه السلام حاجبه، ونائبه، ويسط فى المغرب والمشرق الأمن من كرامة الحجة بن الحسن صلوات الله عليهما...»^۱

۱. حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام، ج ۶، ص ۳۰۶.

عیسی بن مریم علیه السلام در وقتی که صبح طلوع کند، بین «مهرودین» به زمین می‌آید. و مهرودین، دو پارچه و لباس زرد از زعفران است. سفید و دارای موی سر سرخ و سفید و کم پشت است، مثل اینکه از سرش روغن می‌چکد. و در دست او حربه‌ای است که با او صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و دجال را نابود و اموال امام علیه السلام را قبض می‌کند و اهل کهف پشت سر او راه می‌روند و او وزیر دست راست قائم آل محمد علیه السلام و حاجب و نایب او می‌باشد و به کرامت حجّة بن الحسن علیه السلام در شرق و غرب، امنیت را گسترش می‌دهد. این در حالی است که اتباع احمد بصری روایت را تقطیع کرده و آن را از عبارت «یقبض أموال القائم» آغاز نموده و مردم را به وزیری بشارت می‌دهند که پیش از قائم خواهد آمد و از این رهگذر اذهان را به سوی احمد بصری سوق می‌دهند.

فرزند امام مهدی علیه السلام

اتباع احمد بصری به روایتی از سَطِیح کاهن استناد می‌کنند که در آن به ظهور فرزند امام مهدی علیه السلام پیش از خود حضرت دلالت دارد. آیا این روایت را می‌توان پذیرفت؟

ناظم العقیلی در کتاب الرد الحاسم، روایتی را از کتاب بشارة الاسلام نقل می‌کند که در بخشی از روایت چنین آمده است: «یظهر ابن المهدی» یعنی پسر مهدی ظهور می‌کند. لذا بر این باور است که این روایت به ظهور پسر امام مهدی علیه السلام دلالت دارد.^۱

در پاسخ این ادعا گفته می‌شود:

اولاً این روایت از سَطِیح کاهن نقل شده است که حتی خود اتباع احمد بصری در کتاب‌های دیگر خود، این شخص را مردود می‌دانند. بطوری که عبدالرزاق دیراوی در پاسخ به سئوالی از سوی مخالفین مطرح شده است می‌گوید:

«روایتی که مورد اعتماد آنها قرار گرفته است، روایت از کاهنی به نام سَطِیح است که در عصر جاهلیت می‌زیسته است. آیا شما به روایت کاهنان احتجاج می‌کنید؟»^۲

ثانیاً بحار الانوار این روایت را از کتاب «مشارق انوار الیقین فی أسرار

۱. الرد الحاسم علی منکرى ذریة القائم، ص ۱۵.

۲. فاز المؤمنون لآحمد الحسن، ص ۱۵.

أمیر المؤمنین عليه السلام) نقل می‌کند که هم در آنجا و هم در خود کتاب بحار الأنوار با عبارت «یظهر ابن النبی المهدی» ثبت گردیده است.^۱ لذا معنای این عبارت بر اساس اولین کتاب نقل‌کننده روایت؛ این می‌شود که: فرزند نبی که نامش مهدی است ظهور می‌کند.

۱. مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۱۹۹ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۳.

سفیر قائم عَلَيْهِ السَّلَام

بر اساس آیه ۱۵ سوره اسراء خداوند هیچ طائفه‌ای را دچار عذاب نمی‌کند مگر آنکه رسولی از پیش فرستاده باشد،^۱ از سویی هم در روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام مراد از عذاب قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَام است.^۲ با این حساب رسولی که قبل از قیام قائم برای اتمام حجت می‌آید چه کسی است؟ برخی از اتباع احمد الحسن، او را همان رسول قبل از قائم عَلَيْهِ السَّلَام می‌دانند، آیا این سخن صحیح است؟

در پاسخ گفته می‌شود:

اولاً اگر احمد بصری همان رسولی می‌باشد که قبل از نزول عذاب (قیام قائم) آمده است، پس چگونه در کتاب‌ها و خطبه‌هایش خود را همان قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته^۳ و مردم را به یاری خود فرا می‌خواند؟! و البته چنانچه ادعای قائمیت دارد، بر اساس استدلال پرسشگر، باید رسولی پیش از احمد بصری بیاید و مردم را به عذاب (قیام قائم) هشدار دهد! ثانیاً روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به خروج و قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَام اشاره دارد نه به ظهور قائم. و بر اساس روایات، بین ظهور و قیام حضرت عَلَيْهِ السَّلَام ۳ ماه و ۱۷

۱. «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا». و ما هیچ قومی را عذاب نمی‌کنیم مگر اینکه رسولی را فرستاده باشیم.

۲. قَوْلُهُ تَعَالَىٰ وَلَئِن أَرْسَلْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ، قَالَ الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ (ع) وَالْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَصْحَابِهِ». الغيبة للنعماني، ۲۴۱.

۳. المتشابهات، ج ۱، ص ۴۴.

روز فاصله است.^۱ لذا آن حضرت در این مدت مردم را به واسطه ارسال سفیر به مناطق مختلف به خود دعوت خواهد کرد تا یاری اش کنند. به عنوان نمونه می‌توان به ماجرای سفارت و شهادت نفس الزکیه اشاره کرد: امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت قائم علیه السلام به یاران خود می‌فرماید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی‌خواهند ولی من برای اینکه با ایشان اتمام حجت کنم، کسی را به سوی آنها می‌فرستم تا آنچه شایسته است که شخصی مانند من با آنان اتمام حجت کند که به ایشان بگوید.

آنگاه مردی از یاران خود را می‌طلبید و به او می‌فرماید: برو نزد اهل مکه و به آنها بگو: ای اهل مکه من فرستاده فلانی هستم و او به شما می‌گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم و از ذریه محمد صلی الله علیه و آله و سلاله پیغمبرانیم. ما مظلوم واقع شدیم و مردم به ما ستم نمودند و ما را آواره ساختند و از هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا امروز حق ما غصب شده است. اکنون ما از شما چشم یاری داریم و از شما یاری می‌طلبیم، پس ما را یاری کنید.

وقتی که آن جوانمرد به این سخن تکلم نمود، بر او هجوم می‌آورند و او را ما بین رکن و مقام به شکلی خاص سر می‌برند و اوست نفس زکیه^۲. بنابراین، کسانی که مخالف و معاند بوده و دعوت سفرای آن حضرت را

۱. امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يَنَادِي بِأَسْمِهِ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَيَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ؛ همانا در شب بیست و سوم رمضان به نام قائم علیه السلام ندای آسمانی داده می‌شود (اعلام ظهور) و در روز عاشورا قیام می‌کند». الخرائج والجرانح، ج ۳، ص ۱۱۶۵؛ منتخب الاثر، ص ۵۷۲؛ الغيبة، ص ۴۵۲؛ فصول المهمه، ص ۲۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰؛ ارشاد، ص ۳۴۱؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۳۲۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.

نپذیرند، بر اساس آیه قرآن با آنان جنگ خواهد شد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۱ و با کافران بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا است. پس اگر از جنگ باز ایستادند و تن به سازش دادند، خدا حکم خود را درباره آنان اعلام خواهد کرد، چرا که او به آنچه می‌کنند بینا است.

براین اساس، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه پیش از ظهور فرستاده‌ای برای امام حجت نخواهد داشت، چرا که تمامی جنگ‌های ایشان ۳ ماه و ۱۷ روز پس از ظهور بوده و در این فاصله زمانی، اتمام حجت‌ها صورت خواهد پذیرفت.

دولت احمدیه

روایتی که دولت امام دوازدهم را دولت احمدیه نامیده است به چه معناست؟ آیا این روایت به دولت احمد الحسن اشاره ندارد؟

کتاب الزام الناصب، به نقل از «خطبة البيان» به پرچم محمدی و دولت احمدی اشاره کرده است که اتباع احمد بصری آن روایت را مصادره به مطلوب کرده و با استفاده از مشابهت اسمی و تقطیع روایت، در صد سوء استفاده می‌باشند. در این خطبه آمده است:

«فيظهر عند ذلك صاحب الراية المحمدية والدولة الأحمدية القائم بالسيف الحال الصادق في المقال يمهد الأرض ويحيى السنة و الفرض سيكون ذلك بعد ألف ومائة وأربع وثمانين سنة من سنى الفترة بعد الهجرة»^۱

در آن زمان، صاحب پرچم محمدی و دولت احمدی و قائم به شمشیر و راست‌گو در گفتار ظهور خواهد کرد. زمین را آماده می‌کند و سنت را زنده می‌کند و این بعد از هزار و صد و هشتاد و چهار سال پس از هجرت محقق می‌شود.

در پاسخ عرض می‌شود که:

اولاً این روایت در کتب معتبر شیعی نیامده و برای اولین بار به نقل از

۱. الزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج ۲، ص ۱۹۷.

محمد بن طلحة شافعی (از علمای اهل سنت) در کتاب الزام الناصب ذکر شده و پس از آن نیز در هیچ‌کدام از کتب شیعی ذکر نشده است. ثانیاً این عبارت، بخشی از «خطبة البیان» است که براساس دیدگاه تمامی علمای شیعه، این خطبه؛ ساخته و پرداخته دست غالیان بوده و فاقد اعتبار است.^۱

۱. دلایل عدم اعتبار خطبة البیان عبارتند از:

اولاً؛ خطبه در کتب روایی کهن ذکر نشده و دسترس‌ترین منبع به آن، کتاب الزام الناصب، نوشته علی یزدی حائری (م ۱۳۳۳ق) است. در این کتاب، سه نسخه و به عبارتی سه متن برای خطبه البیان ذکر شده است که هر یک با دیگری تفاوت‌های زیادی دارند. البته برای دو نسخه اول آن، منبعی ارائه نشده و نسخه سوم را به کتاب الدر المنظم فی السزالاتعظم نوشته محمد بن طلحة شافعی، (م ۶۵۲ق) منتسب می‌کند که از علمای اهل سنت است. حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۲۳۲.

ثانیاً؛ مهم‌تر از سلسله سند این خطبه، راوی اصلی آن، یعنی «عبدالله بن مسعود» است که چند نکته درباره وی قابل توجه است:

۱. عبدالله بن مسعود پیش از خلافت امیرمؤمنان علیه السلام از دنیا رفته و باتوجه به تصریح خطبه که، علی علیه السلام خطبه البیان را پس از خلافت خود در بصره یا کوفه ایراد کرده است، نمی‌توان گفت که در زمان حیات ابن مسعود بیان شده است.

۲. به اذعان علمای اهل سنت، هیچ‌گاه عبدالله بن مسعود از حضرت علی علیه السلام روایت نکرده است. المزنی، یوسف بن الزکی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۱۶، ص ۱۲۱.

۳. سند این خطبه مرفوع است؛ یعنی بین ابن مسعود و شنونده خطبه، شخص یا اشخاصی وجود دارند و این مطلب، جای هیچ‌گونه توجیهی درباره نادرستی سند خطبه باقی نمی‌گذارد.

ثالثاً؛ در سند این خطبه، غیر از طروق بن مالک که هیچ روایتی از او نقل نشده، بلکه یکی از فرماندهان هارون الرشید است که در سال ۲۱۶ق از دنیا رفت، تمامی افرادی که در این کتاب به عنوان سند حدیث معرفی شده‌اند، همگی مجهول بوده و از ناشناخته‌های روایی هستند. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۳۲۳ و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۴. رابعاً؛ در برخی از روایات و همچنین براساس باور اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه، سند خطبة البیان محدود و آن را ساخته و پرداخته غلات شیعه دانسته‌اند:

۱. علامه مجلسی رحمته الله آورده است: «همانا خطبة البیان و موارد مشابه آن در کتب ما نبوده و فقط در کتاب‌های غلات یافته می‌شود». قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۶۴ به نقل از بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۴۸.

۲. علامه قزوینی گفته است: «از جمله روایات دروغ که مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام آورده‌اند، خطبه‌ای است که غلات افترا کردند و بر امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب نموده و آن را خطبة البیتان می‌نامند». قزوینی، ملاخلیل بن غازی، صافی در

شرح کافی (ملاخلیل قزوینی)، ج ۲، ص ۴۴۰. ←

ثالثاً در ادامه همین خطبه، اشاره به سال ظهور شده است (سیکون ذلك بعد ألف و مائة و أربع و ثمانين سنة من سنى الفترة بعد الهجرة) که همین مساله با صریح روایات ردّ توقیت در تعارض است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ «كَذَبَ الْوَقَائِثُونَ إِنَّمَا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُؤْتُّهُ».^۱ تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ گفتند. ما اهل بیت نیز وقت تعیین نمی‌کنیم.

→ در وی خصوص رد خطبه‌البيان روايتی را از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آورده و بر آن استناد کرده است: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ شَبَابِ الصَّيْرَفِيِّ - وَاسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ قُتَيْبَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَعِيسَى سَلْقَانَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَبْتَدَأْنَا، فَقَالَ: «عَجَبًا لِأَقْوَامٍ يَدْعُونَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَمْ يَنْكَلَمْ بِهِ قَطُّ، خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسَ بِالْكَوْفَةِ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَلَّفَهُمُ عِبَادَهُ حَمْدَهُ، وَقَاطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رُبُوبِيَّتِهِ». ای تعجب از جماعت‌هایی که ادعای کنند بر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ سخنی را که نگفته آن را هرگز؛ چرا که خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم کوفه به این روش بود که گفت: ستایش الله تعالی را است که به شواهد ربوبیت به دل بندگان خود انداخته ستایش خود را و جبلی ایشان کرده شناخت صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز بودن خود را، بی حاجت به نظرایشان، در کتاب الهی و قول رسول و حجج...

۳. مؤلف کتاب بشارة الاسلام می‌نویسد: «مستند صحیحی برای این خطبه نیافتم و هیچ‌کدام از محدثان بزرگ مانند کلینی، صدوق و شیخ طوسی آن را نقل نکرده‌اند و از این که علامه مجلسی با همه اطلاع و احاطه بر احادیث، این خطبه را نیاورده است، نشانگر بی‌اعتمادی وی به این خطبه است». علامه آل حیدر، سید مصطفی، بشارة الاسلام، ص ۷۵، ح ۲۱۴.

۴. علامه نورالله شوشتری، از علمای به نام شیعه درباره این خطبه می‌گوید: «هنوز ایمان را وی خطبه‌البيان برما ظاهر نشده است، ضمن اینکه عبارات خطبه‌البيان بروجهی که علماء معنی آن را فهمیده‌اند موافق قرآن و اصول مذهب نیست، پس بالضرورة می‌باید که نسبت آن عبارات بمحضرت امیرباطل باشد و چون راویان خطبه‌البيان مجهول است می‌توان گفت که آن خطبه را یکی از ایشان به آن حضرت نسبت داده باشد و یا به احتمال قوی، بعضی از عامه را به معتزله آن عبارات را به نام آن حضرت مشهور ساخته باشند تا عوام شیعه بنقل آن اقبال نمایند آنگاه اقبال ایشان را به نقل و روایت آن موجب تشیع و تمجیل طایفه شیعه سازند و بر علماء ظاهر است که جمیع این اختلافات که در دین پیدا شد از احادیث کاذبه و اخبار موضوعه خارجیان و غلات است و در کتب رجال شیعه تنبیه بر روایات بسیار از غلات شیعه کرده‌اند». شوشتری، نورالله بن شریف الدین، الصوامر المتهرقة فی نقد الصواعق المحترقة (لابن حجرالهیثمی)، ص ۸۹، ۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

احمد ساق زرد

علی ابورغیف در کتاب خود^۱ به روایاتی اشاره کرده است که مؤید احمد الحسن می‌باشند. یکی از این روایات، روایت مربوط به جوانی است که دو ساق پای او زرد است و نامش احمد است. چگونه می‌توان این روایت را قبول کرد؟

در خطبه لؤلؤیّه که منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، از جوانی نام برده شده است که ساق پاهایش زرد رنگ بوده و نام وی احمد است. این فرد براساس تحلیل و شواهد تاریخی یکی از فرزندان بویه است که بعدها به همراه برادران خود، حکومت آل بویه را تأسیس نمود. در خطبه آمده است:

أَلَا وَإِنِّي ضَاعِنٌ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُنْطَلِقٌ لِّلْمَغِيبِ فَأَرْهَبُوا الْفِتْنَ الْاُمُويَّةَ
وَ الْمَمْلَكَةَ الْكُسرُويَّةَ وَ مِنْهَا فَكَمَ مِنْ مَلَا حِمٍ وَ بَلَاءٍ مُتْرَاكِمٍ تَقْتَل
مَمْلَكَةَ بَنِي الْعَبَّاسِ... قَوْلُهُ عليه السلام فِي الْخُطْبَةِ الْعَزَاءِ وَ يَلُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ
إِذَا دُعِيَ عَلَى مَنَابِرِهِمْ بِاسْمِ الْمُلتَجِي وَ الْمُسْتَكْفِي وَ لَمْ يُعْرِفِ
الْمُلتَجِي فِي أَلْقَابِهِمْ وَ لَكِنْ لَمَّا بَيَّنَّا صِفَتَهُمْ وَ جَدْنَا الْمَلْقَبَ بِالْمُتَقِي
الَّذِي التَّجَا إِلَى بَنِي حَمْدَانَ ثُمَّ يَذْكُرُ الرَّجُلَ مِنْ رِبِيعَةَ الَّذِي قَالَ فِي
أَوَّلِ اسْمِهِ سَيْنٌ وَ مِيمٌ وَ يَعْتَبُ بِرَجُلٍ فِي اسْمِهِ دَالٌ وَ قَافٌ ثُمَّ يَذْكُرُ

۱. الطريق الى الدعوة اليماني، ص ۲۶.

صَفْتَهُ وَ صِفَةً مَلِكِهِ وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنَّ مِنْهُمْ الْغُلَامَ الْأَصْفَرَ السَّاقِينَ
اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يُنَادِي مُنَادِي الْجَرْحَى عَلَى الْقَتْلَى وَ دَفِنِ
الرِّجَالَ وَ غَلَبَةَ الْهِنْدِ عَلَى السِّنْدِ وَ غَلَبَةَ الْقُفُصِ عَلَى السَّعِيرِ وَ غَلَبَةَ
الْقُبُطِ عَلَى أَطْرَافِ مِصْرَ وَ غَلَبَةَ أَنْدُلُسَ عَلَى أَطْرَافِ إِفْرِيقِيَّةَ وَ غَلَبَةَ
الْحَبَسَةَ عَلَى الْيَمَنِ وَ غَلَبَةَ التُّرْكَ عَلَى خُرَّاسَانَ وَ غَلَبَةَ الرُّومَ عَلَى
الشَّامِ وَ غَلَبَةَ أَهْلِ إِزْمِينِيَّةَ عَلَى إِزْمِينِيَّةَ وَ صَرَخَ الصَّارِخُ بِالْعِرَاقِ
هَيْتَكَ الْحِجَابُ وَ افْتَضَّتِ الْعُدْرَاءُ وَ ظَهَرَ عِلْمُ اللَّعِينِ الدَّجَالُ ثُمَّ ذَكَرَ
خُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: آگاه باشید که من بار سفر بسته
ام و بزودی از این دنیا حرکت می‌کنم و به عالم غیب رهسپار
می‌شوم، بنابراین شما در انتظار فتنه امویّه و سلطنت کسرویّه
بوده باشید و منتظر بلاهای پی در پی و قتل در مملکت بنی
عباس باشید... و فرمودند: وای بر اهل زمین، زمانی که بر روی
منبرهایشان به اسم ملتجی و مستکفی دعوت شود و ملتجی
شناخته نشود با القابش و لکن زمانی که صفت او را توصیف
کردیم، او را ملقب به متقی می‌یابید که به بنی حمدان پناه برده
است. سپس نام مردی از شهرریعه را برد که در ابتدای اسم او
سین و میم بود و پس از او از مردی نام برد که در نامش دال و
قاف است، سپس صفت و صفت حکومتش را نام برد و فرمود
همانا یکی از آنها جوانی است که ساق پاهایش زرد رنگ است.

و فرمود: سپس منادی ندا می‌دهد به دو زخم و قتل، سپس دفن
رجال و غلبه هند بر پاکستان و غلبه قفص بر فلسطین و غلبه
قبط بر مصر و غلبه اندلس بر آفریقا و غلبه حبشه بر یمن و غلبه
ترک بر خراسان و غلبه روم بر شام و... ظهور علم دجال اتفاق
افتاده و پس از آن خروج قائم عجله است.

برای پاسخ به سؤال، ابتدا باید واژگان مطرح شده در متن روایت مورد
بررسی قرار گیرد که عبارتند از:

۱. الملتجی: پناه برنده، پناه جو.
۲. المُستکفی: أبو القاسم عبد الله ابن المکتفی ابن المعتضد، المستکفی بالله (خلیفه‌ای از خلفای عباسی در بغداد بود که از سالهای ۹۴۴هـ- ق. تا ۹۴۶هـ- ق.) در سرزمین‌های اسلامی فرمان می‌راند.^۱
۳. المُنقی: ابواسحاق (ابوالحق) ابراهیم متقی.^۲
۴. بنی حمدان: آل حمدان، سلسله‌ای شیعی مذهب از قبیله نَبْتُغَلِب که از حدود ۲۹۲هـ- ق. تا ۳۹۴هـ- ق.) بر بخشهایی از شام و شمال عراق (جزیره) فرمان راندن.
۵. احمد: یکی از سه فرزند بویه است که تأسیس دولت آل بویه به دست این سه برادر انجام یافت. اسامی آنان علی، حسن و احمد بود.^۳

با حفظ این مقدمه؛ بخشی از داستان قیام آل بویه به صورت مختصر

۱. اخبار الدولة العباسیه و فیه اخبار العباس و اولاده، ص ۲۶۵. الدولة العباسیه. ص ۱۴۴.

۲. همان.

۳. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۸۷.

عرض می‌شود تا بدینوسیله تحلیل تاریخی روایت مذکور مشخص گردد:

اوضاع بغداد و فتح آن به دست احمد بن بویه

در سال (۳۳۲ هـ - ق.) هنگامی که «متقی»^۱ و «توزون»^۲ به طرف موصل رفته بودند، برادران بریدی^۳ از احمد بن بویه دعوت کردند که بر عراق حمله ببرد. احمد از طرف دیالمه به عراق حمله کرد اما برادران بریدی به او چنانکه وعده داده بودند، کمک نکردند و توزون از موصل برگشته و دیالمه را مغلوب ساخت و متقی از ترس او به موصل رفته و به ناصرالدوله (بنیان گذار حکومت بنی حمدان)^۴ پناه برد. اما توزون بالاخره با سوگند و اظهار صلح خواهی متقی را به بغداد برگرداند و روز بعد او را کور کرد و «مستکفی» را به جای او به خلافت گذاشت.^۵

در همین ایام، احمد بن بویه به همراهی ابومحمد حسن بن محمد مهلبی در ۱۱ جمادی الاولی (۳۳۴ هـ - ق.) بدون جنگ بر بغداد دست یافت و با خلیفه به احترام تمام رفتار نمود. مستکفی نیز به او خلعت داد و احمد را به معزالدوله و برادرش علی را به عمادالدوله و برادر دیگرش حسن را به رکن الدوله ملقب گرداند.^۶

۱. پس از وفات رضی، با اعمال نفوذ ابن رائق، امیرالامرای بغداد، ابوالحق ابراهیم بن المقتدر ملقب به المتقی بالله به خلافت رسید.

۲. متقی در سال (۳۳۱ هـ - ق.) شخصی به نام «توزون» از امیران و بزرگان ترک را به امیرالامرای برگزید.

۳. نام این خاندان برگرفته از شغل پدر آنان، ابو عبدالله حسن بن عبدالله بریدی، است که صاحب برید بصره بوده است.

۴. حسن بن ابی الهیجا (۳۵۸ هـ - ق.) ملقب به ناصرالدوله، پایه‌گذار سلسله حمدانیان (بنی حمدان) موصل است.

۵. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ۳۸۳. کتاب تجارب الامم، ج ۲، ص ۲۲-۳۰.

۶. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۵۱.

با دقت نظر در متن روایت و تاریخ مذکور، روشن می‌گردد که؛ اولاً آغاز روایت به فتنه کسروی و اموی و بنی عباس اشاره داشته و بلافاصله به ملتجی (متقی خلیفه)، اشاره شده است که پس از شکست، به بنی حمدان پناه برد و پس از او المستکفی به مقام خلافت رسید. در این بین احمد بن بویه که در سن جوانی بود به عراق و ایران غلبه کرد و خون زیادی ریخته شد. لذا این خطبه در مقام پیشگویی دوران پس از امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و به زمان حاضراتباطی ندارد.

ثانیاً پس از اشاره به فتنه کسروی و اموی و قتل بنی عباس و ماجرای متقی و مستکفی و احمد، به موارد زیادی از فتنه‌های آخرالزمان اشاره شده است که پس از وقوع آن نوبت به ذکر وقایع قیام قائم می‌رسد. بنابراین، روایت مذکور هیچ ارتباطی با احمد بصری و مسائل مربوط به عصر حاضر نداشته و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مردم را از کشتار عصر بعد از خود آگاه کرده است.

ثالثاً به فرض اینکه احمد مذکور در این خطبه؛ با احمد بصری مطابقت داشته باشد نیز، چیزی برای او جز خون‌ریزی و کشتار ثابت نکرده و حضرت علی علیه السلام مردم را از فتنه چنین شخصی برحذر داشته است.

بدعت در صلوات

اتباع احمد الحسن عبارت «الائمة والمهديين وسلم تسليما كثيرا» را به ادامه صلوات اضافه کرده و در توجیه این بدعت می‌گویند، چرا شما که عبارت «وعجل فرجهم» را به صلوات اضافه کرده‌اید بدعت نیست اما کار ما بدعت است؟

اضافه شدن عبارت «و عَجَّل فرجهم» یا «عَجَّل اللهم فرجهم» به صلوات در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز مرسوم بوده است، به طوری که این عبارت مورد تأیید و تأکید اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هم می‌باشد، به عنوان نمونه به چند روایت اشاره می‌شود:

۱. در دعایی با نام «دعای حریق»^۱ که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از امامان پیش از خود نقل می‌کند؛ جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام بر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و این دعا را به آن حضرت تعلیم داد^۲ در فرازی از آن آمده است:

۲. «...اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ وَ عَجِّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ...»^۳.

۲. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام دعایی را نقل می‌فرماید که در فرازی از آن چنین آمده است:

۱. المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، ص ۷۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۲۲۰. ببحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۱۶۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۳. المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، ص. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۲۲۶.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ طَيِّبِ الْمُرْسَلِينَ ... صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَّلَ فَرَجَهُمْ...»^۱.

۳. اسحاق ابن عمار می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم من از عقرب‌ها می‌ترسم، امام علیه السلام پس از بیان آداب خاص، فرمود، سه مرتبه بگو:

«اللَّهُمَّ رَبِّ أَسْلَمَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَّلَ فَرَجَهُمْ...»^۲.

۳. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرکس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید:

۴. «اللَّهُمَّ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَّلَ فَرَجَهُمْ»، نمی‌میرد مگر این‌که قائم از آل محمد علیه السلام را درک کند.^۳

۵. عمرو بن ابی مقدم می‌گوید: امام صادق علیه السلام دعایی را به من یاد دادند و فرمودند خیر دنیا و آخرت در این دعا جمع شده است، در یک فقره از آن دعا آمده:

«اللَّهُمَّ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَّلَ فَرَجَهُمْ وَ رَوْحَهُمْ وَ رَاحَتَهُمْ وَ سُرُورَهُمْ وَ أَذِقْنِي طَعْمَ فَرَجِهِمْ وَ أَهْلِكْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ»^۴.

با این وجود، اتباع احمد الحسن تنها یک روایت بیاورند که در آن عبارت «الائمه و المهديين و سلم تسليماً كثيراً» به دستور معصومین علیهم السلام به آخر صلوات اضافه شده باشد.

۱. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۸۳-۸۴.

۲. کلیبی، محمد، الکافی، ج ۲، ص ۵۷۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۷۷.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۳.

تقلید از فقیه

آیا روایت امام صادق علیه السلام که فرمود: «فللعوام ان یقلدوه» دلالت بر وجوب تقلید از غیر معصوم دارد؟

برای روشن شدن بحث؛ یک جواب نقضی و یک جواب حلی داده می‌شود. در جواب نقضی گفته می‌شود:

احمد بصری در کتاب «التیه او الطریق الی الله» گفته است:

«اذن فواجب المسلمین فی زمن الغیبه هی نصره الدین بتمکن نائب الامام الخاص المرسل منه او الفقیه الجامع للشرائط العادل الزاهد فی الدنیا فی حال عدم وجود نائب خاص. له من بسط یده علی الحکم من کل حیثیة وجهة»^۱.

بر مسلمانان واجب است در ایام غیبت کبری به واسطه اطاعت از نائب خاص و فرستاده امام و یا در صورتی که نائب امام نباشد، با اطاعت از فقیه جامع الشرائطی که عادل و زاهد است دین را یاری کنند و برای این فقیه؛ اختیار تام برای اجرای احکام الهی وجود دارد.

وی در ادامه برای بیان وجوب تقلید از فقیه در زمان غیبت نائب امام علیه السلام به روایت «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ،

۱. التیه او الطریق الی الله، ص ۲۷.

مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»^۱ استناد کرده و می‌گوید: «و من فروع ولاية الإمام عليه السلام ولاية الفقيه الجامع لشرائط الإفتاء الملخصة في التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام بهذه العبارة: وأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه»^۲. از فروع ولاية امام عليه السلام، ولایت فقیه جامع شرایط است. در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری عليه السلام آمده است: هر کدام از فقهاء که صیانت نفس دارد، از دینش محافظت می‌نماید، با هوای نفس مخالفت می‌کند و امر مولای خود را اطاعت می‌کند، پس بر مردم است که از او تقلید کنند.

با توجه به سخن احمد بصری، بر اساس روایت «فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»؛ به تمامی مسلمانان واجب است که در زمان غیبت حجت خدا به علماء دین رجوع کرده و از آنان تقلید کنند. لذا تا اینجا که از روایت مذکور مفهوم وجوب استنباط می‌گردد، اختلافی با احمد بصری نداشته و آنچه در این مسأله، به عنوان محل اختلاف مطرح می‌گردد، انطباق احمد بصری با حجج الهی است که در مباحث گذشته مورد بررسی قرار گرفته است.

اما در جواب حلی گفته می‌شود:

روایت مذکور دارای دو نکته مهم است که بایستی مورد توجه قرار گیرد: الف. تقلید از فقیه جامع شرایط جایز بوده و اگر فقیهی که از شرایط اخلاقی مذکور در روایت برخوردار نباشد، قابل تقلید نمی‌باشد.

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۰۰.

۲. التیة والطریق الی الله، ص ۲۷.

ب. لام در «فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ» همانند لام در «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۱ برای تکلیف است که در صورت جمع شدن شرایط، حق ثابتی از جانب مردم برای خداوند ایجاد می‌گردد. لذا در صورتی که شرایط تقلید و شرایط حج برای هر کدام از عوام فراهم شد، بایستی آن را پذیرفته و انجام دهند.

نص‌گرایی افراطی

آیا افراط در مراجعه به نصوص و روایات از جانب جریان احمد الحسن و پذیرش بی ضابطه تمامی روایات مورد تایید اهل بیت علیهم‌السلام است؟

درباره نص‌گرایی افراطی روایاتی از سوی اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده و این عمل را در ردیف عمل به هوای نفس و تفسیر به رأی قرار داده‌اند که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد:

عَنْ حَبِيبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ «أَمَا وَاللَّهِ مَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكُمْ وَإِنَّ النَّاسَ سَلَكَوا سُبُلًا شَتَّى فَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَ بِرَأْيِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَمِنْهُمْ مَنْ اتَّبَعَ الرَّوَايَةَ وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ بِأَمْرِهِ أَصْلَ فَعَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ»^۱.

امام صادق صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: به خدا قسم هیچ کس از مردم دوست داشتنی‌تر از شما در نزد من نیست. به راستی که مردم راه‌های پراکنده‌ای را پیمودند؛ بعضی از آنها نظریه خودشان را گرفتند و برخی پیروی از خواسته‌های نفسانی کردند و برخی نیز از روایتی پیروی کردند و به راستی که شما امری را گرفتید که اصل و ریشه دارد.

فِي حَدِيثٍ آخَرَ لِحَبِيبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ «إِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا

هَكَذَا وَ هَكَذَا فَطَائِفَةٌ أَخَذُوا بِأَهْوَائِهِمْ وَ طَائِفَةٌ قَالُوا بِالرِّوَايَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَدَاكُمْ لِحُبِّهِ وَ حُبِّ مَنْ يَنْفَعُكُمْ حُبُّهُ عِنْدَهُ»^۱

به راستی که مردم این طرف و آن طرف رفتند؛ گروهی خواسته‌های نفسانی خود را پیش گرفتند و گروهی به روایات قائل شدند؛ ولی خداوند شما را به دوستی خود و دوستی کسانی که دوستی‌شان نزد او به شما سود می‌رساند، راهنمایی کرد.

در هر دو روایت، مردم به چهار گروه دسته بندی شده‌اند که پیروان واقعی اهل بیت علیهم‌السلام از آنان متمایز شده‌اند:

۱. پیروان واقعی اهل بیت علیهم‌السلام.

۲. اهل رأی

۳. اهل هوا

۴. روایت گرایان

بنابراین افرادی همچون اتباع احمد الحسن بصری که با استناد به یک روایت ضعیف در صدد اثبات امامت احمد بصری هستند، بسان روایت گرایانی هستند که در ردیف اهل رأی و اهل هوا قرار گرفته‌اند.

بدعت علم رجال

آیا این درست است که علم رجال یک بدعت بعد از غیبت صغری بوده و کسانی که گرایش رجالی دارند به عنوان بدعت گذار محسوب می‌شوند؟

در پاسخ گفته می‌شود؛ اولاً حکم بدعت گذار در دین، حکم کسی است که فاسق بوده و دین خدا را به بازیچه گرفته است، ثانیاً اگر علم رجال بدعت بوده و فرد رجالی بدعت گذار بوده باشد، هیچ کدام از نقل‌ها و سخنان او قابل اعتماد نیست. ثالثاً شیخ طوسی رحمته الله علیه یک رجالی معروف بوده و کتاب «الرجال یا الابواب»، «اختیار الرجال» و «الفهرست» را به رشته تحریر در آورده است، در نتیجه؛ بر اساس باور احمد الحسن، شیخ طوسی نیز یک رجالی بوده و بدعت‌گذار است، لذا نباید به هیچ‌کدام از سخنان وی اعتماد و اعتنا کرد. این در حالی است که شیخ طوسی رحمته الله علیه اولین کسی است که حدیث موسوم به وصیت را در کتاب الغیبة آورده است که پایه و اساس ادعای احمد الحسن را شکل می‌دهد، لذا باور به بدعت‌گذار بودن رجالیون و همچنین باور به صحت نقل شیخ طوسی در کتاب الغیبة مصداق مثال یک بام و دو هوا خواهد بود. بنابراین احمد الحسن بایستی از خیریکی از دو باورش بگذرد تا بتواند نجات یابد. پاسخ دیگر اینکه؛ اولین و معتبرترین کتاب‌های رجالی در زمان اهل بیت علیهم السلام و توسط اصحاب خاص ایشان تدوین شده است. لذا در

صورتی که این علم بدعت بوده باشد، هیچ‌گاه توسط آنان مورد تأیید قرار نمی‌گرفت و براساس سیره معصومین علیهم‌السلام با چنین اقدامی مخالفت می‌کردند. برخی از این کتاب‌ها عبارتند از:

۱. کتاب «الرجال»، تألیف عبدالله بن جبلة بن حیان ابجر کنانی (متوفای ۲۱۹ ه. ق.)^۱

۲. کتاب «الرجال» و «طبقات الرجال»؛ تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی قمی (م ۲۷۴ ه. ق.)^۲

۳. کتاب «الرجال»، تألیف حسن بن علی بن فضال کوفی از دانشمندان بزرگ کوفه (م ۱۲۴ ه. ق.)^۳

۴. کتاب «معرفة رواة الاخبار» و کتاب «المشیخه» تألیف حسن بن محبوب سراد (م ۲۲۴ ه. ق.)^۴

۵. کتاب «الجرح والتعديل» تألیف حافظ ابو محمد عبدالرحمن بن یوسف بن خراش مروزی بغدادی. (م ۲۸۳ ه. ق.)^۵

۶. کتاب «فضل الكوفة و من نزلها من الصحابة»، «اخبار من قتل من آل ابی طالب» و «رجال» تألیف ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی (م ۲۸۳ ه. ق.)^۶

۱. شیخ طوسی در کتاب رجال خود، او را از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام شمرده و نجاشی کتب متعددی از جمله کتابی در رجال را به او نسبت داده است.

۲. وی از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام بوده و صاحب کتاب المحاسن است.

۳. وی از اصحاب خاص امام رضا علیه‌السلام بوده است.

۴. وی از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام و یکی از ارکان چهارگانه شیعه در فقه و حدیث است.

۵. وی از محدثین بنام شیعی است.

۶. وی از بزرگان و محدثین امامیه است.

نتیجه اینکه؛ علم رجال از زمان اهل بیت علیهم‌السلام مورد بهره علماء شیعه و مورد تایید و تقریر معصومین علیهم‌السلام قرار گرفته است که با این وجود، بدعت دانستن آن بعد از غیبت صغری صحیح نمی‌باشد.

اثبات عدالت و فسق راوی

با توجه به اینکه تنها مدارک موجود در خصوص راویان حدیث، کاغذ نوشته‌های رجالی است که امکان تحریف آنها بیش از پیش قوت دارد، لذا هیچ راهی برای اثبات عدالت راوی وجود ندارد. به عبارت دیگر؛ شهادت صامت لازم القبول نبوده و بایستی شهادت به عدالت یا فسق راوی بر اساس حس (عن حس) باشد و بر اساس حدس (عن حدس) پذیرفته نیست. پاسخ چیست؟

اولاً پس از ثبوت حجیت و وثاقت مؤلف یک کتاب رجالی، به تبع به حجیت آن کتاب نیز یقین پیدا می‌شود و در این خصوص، بین گفتار و نوشتار مؤلف ثقه تفاوتی نیست. کما اینکه تمامی وصیت‌های مکتوب اموات و موقوفات، پس از یقین به انتساب آن به وصیت کننده و واقف، مورد پذیرش بوده و نیازی به شهادت حضوری ندارند. لذا اعتماد ما بر کتب رجالی نیز به خاطر تواتر یا شهرت یا اطمینان عقلایی نسبت آنها به مؤلف ثابت شده است.

ثانیاً؛ بنا به گفته علامه مامقانی رحمته الله علیه: تزکیه و بیان عدالت و وثاقت یا تضعیف و بیان فسق آن، از باب شهادت نیست تا شرایط شهادت (شفاهی بودن، حسی بودن) را داشته باشد، بلکه با مراجعه به علم رجال، شواهد و قرائنی تحصیل می‌شود که می‌توان به آن مراجعه کرد.^۱

اختلاف در معنای عدالت و فسق راوی

در بین بزرگان و علمای شیعه، در معنای عدالت و فسق اختلاف نظر است. برخی همچون شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه در معنای عدالت به اسلام ظاهری کفایت کرده است در حالیکه برخی دیگر؛ عدالت را ملکه نفسانی و برخی هم عدالت را به حسن ظاهر تعبیر کرده‌اند. پاسخ شما چیست؟

اولاً مبنای علماء مبتنی بر اصالة العدالة نبوده و در بسیاری از موارد، در پی روایتی که نقل شده است، عبارت عادل یا ثقة نیاورده‌اند. ثانیاً؛ بر اساس نظر علامه مامقانی که گذشت، رجوع به کتب رجال، با هدف گردآوری قرائن و شواهدی بر عدالت و وثاقت راویان است تا از این طریق به اطمینان عدالت برسیم، ولو اینکه در معنای عدالت و فسق اختلاف نظر داشته باشیم.

تهمت در علم رجال

علم رجال علمی است که دسته‌ای از روایان را تفسیق یا تکفیر کرده و این عمل مصداق تفضیح الناس بوده و حرام است. بنابراین علم رجال که به این عمل پرداخته است حرام می‌باشد. آیا این سخن درستی است؟

اولاً تکفیر و تفسیق برخی از روایان بر اساس حدس و گمان نبوده و مصداق عمل به ظن نمی‌باشد. بلکه این عمل بر اساس یافته‌های روایی یا اخبار متواتر از ثقات شیعی می‌باشد.

ثانیاً؛ چنانچه بگویند این عمل مصداق غیبت برشمرده می‌شود، خاطر نشان خواهد شد که غیبت دارای استثناهایی است که فاسقان علنی و باب مشورت و باب شهادت را از این مساله خارج می‌کند.

ثالثاً؛ حفظ احکام و شریعت اسلامی از حفظ اسرار شخصی برخی روایان (غیر عادل) مهم‌تر است.^۱

۱. کلیات فی علم الرجال، ص ۴۳.

ناقص بودن علم رجال

برخی از اتباع احمد الحسن بر این باورند که تعداد راویان مجهول و ناشناخته در سلسله سند روایات، بیش از راویان شناخته شده است، لذا این امر بیانگر ناقص بودن علم رجال بوده و این امر همانند خط کش پنج سانتی است که بنا دارد زمینی هزار متری را متر کند. بنا بر این علم رجال نمی‌تواند معیار خوبی برای تفکیک روایات به صحیح و غیره باشد. چه پاسخی برای این سخن دارید؟

اولاً این مسأله نشانگر دقت و ظرافت و حساسیت علم رجال در خصوص روایات بوده و این امر نه تنها از درجه علم رجال نکاسته، بلکه بر درجه اعتماد و اعتبار آن علم خواهد افزود.

ثانیاً؛ راویان ناشناخته، اغلب کسانی هستند که دارای دو یا سه روایت انگشت شمار بوده و از کثرت روایت برخوردار نمی‌باشند تا از رهگذر کنار گذاشتن آنان، بر معظم روایات خللی وارد شود.

ثالثاً؛ در صورت مطابقت متن و محتوای روایت با اصول و مسلمات تشیع، وجود یک راوی ناشناخته مُخل سند نبوده و اعتبار روایت را مخدوش نمی‌کند.

رابعاً؛ در صورتی که روایت مشهور بوده و در طول تاریخ اسلام به مضمون آن اعتماد شده و یا مورد عمل قرار گرفته است، وجود یک یا چند راوی ناشناخته و مجهول بر اعتبار حدیث خدشه وارد نکرده و این شهرت، جبران‌کننده ضعف روایت خواهد بود.

اباحه خُمس

آیا براساس توقیع «وَأَمَّا الْخُمْسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا» شیعیان در زمان غیبت کبری از پرداخت خمس معاف شده‌اند؟

در آغاز پاسخ، به روایاتی اشاره می‌شود که مساله مباح بودن خمس را نه تنها در زمان غیبت کبری بلکه در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام نیز مطرح فرموده‌اند. به عنوان نمونه:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ عَنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام حَلَّلَهُمْ مِنَ الْخُمْسِ يَعْني الشَّيْعَةَ لِيَطِيبَ مَوْلِدُهُمْ»^۱.

امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام خمس را بر آنها حلال کرد، یعنی بر شیعیان تا فرزندان شان پاک طینت متولد شوند.

بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَصَّالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخُثَعَمِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَجَلَسْتُ عِنْدَهُ فَإِذَا نَجِيحُهُ قَدْ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ فَجِئْنَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ بِهَا إِلَّا فَكَاكَ

رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ فَكَأَنَّهُ رَقَّ لَهُ فَاسْتَوَى جَالِسًا فَقَالَ يَا نَجِيَّةُ سَلْنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي فَلَانٍ وَفُلَانٍ قَالَ يَا نَجِيَّةُ إِنَّ لَنَا الْخُمْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَنَا الْأَنْفَالَ وَ لَنَا صَفْوَ الْمَالِ وَهُمَا وَاللَّهُ أَوْلُ مَنْ ظَلَمْنَا حَقَّنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ أَخْلَلْنَا ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ يَا نَجِيَّةُ مَا عَلَيَّ فِطْرَةُ إِبْرَاهِيمَ غَيْرُنَا وَغَيْرُ شِيعَتِنَا»^۱

حارث می‌گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شد و خدمت آن حضرت نشست به بودم که نجیه وارد شد و اجازه نشستن خواست. آن حضرت اجازه فرمود، نجیه بر روی دو زانو نشست و گفت: فدایت گردم، می‌خواهم از شما مسأله‌ای بپرسم و هدفی از آن جزرهایی از آتش ندارم. کأنّ حضرت وی را مورد توجه قرار داد، راست نشست و فرمود: ای نجیه! هر چه دوست داری بپرس، چیزی را از من نمی‌پرسی مگر آنکه پاسخت را می‌دهم. گفت: فدایت گردم، شما درباره ی فلانی و فلانی چه می‌گویید؟ فرمود: ای نجیه، بر اساس کتاب خدا خمس و انفال و برگزیده مال از آن ماست، و آن دو به خدا سوگند اولین کسی بودند که بر حقی که در کتاب خدا برای ما بود ظلم روا داشتند، تا آنکه فرمود: خدایا ما این را برای شیعیانمان حلال کردیم. آنگاه رو به ما کرد و فرمود: ای نجیه، جز ما و شیعیانمان بر فطرت ابراهیم نمی‌باشیم.

پس تا اینجا مشخص گردید که مسأله اباحه خمس در زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز مطرح بوده و اختصاص به زمان غیبت کبری نداشته و مسأله تازه‌ای نیست.

اما روایتی که منسوب به حضرت حجت علیه‌السلام است می‌فرماید:

فِي عَن مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ التَّوْقِيعَاتِ بِخَطِّ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْمُتَكِرِّينَ لِي إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَا الْمُتَلَسِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنْ اسْتَحَلَّ مِنْهَا شَيْئًا فَأَكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ التَّيْرَانَ وَ أَمَا الْخُمْسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا وَ جُعِلُوا مِنْهُ فِي حِلِّ إِلَى أَنْ يَظْهَرَ أَمْرُنَا لِتَطْيِيبِ وِلَادَتِهِمْ وَ لَا تَخْبَثُ»^۱.

اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که در توقیعاتی که به خط صاحب الزمان علیه‌السلام به او رسیده بود آمده است: اما آنچه تواز امر کسانی که مرا مورد انکار قرار می‌دهند، پرسش نمودی تا آنجا که فرمود: اما آنان که در اموال ما چنگ آویخته‌اند. هر کس کوچکترین چیزی از آن را حلال بشمارد و آن را بخورد، گویا آتش خورده است. و اما خمس را برای شیعیان حلال کردیم و آنان از این جهت تا وقت ظهور امر ما در گشایش هستند تا فرزندان شان پاک‌طینت بوده و خبیث نباشند.

در پاسخ گفته می‌شود: اولاً تاکنون اتباع احمد بصری به جهت رد صدر این روایت، که یکی از مؤیدات اثبات ولایت فقیه است، سند آن را

مخدوش و نقل مجهول اعلام می‌کردند، اما اکنون برای اثبات مباح بودن خمس، سند این روایت را صحیح اعلام کرده و از آن دفاع می‌کنند! ثانیاً این روایت اشاره به پاسخ‌هایی دارد که سئوالات آن در متن روایت نیامده و مشخص نشده است که پرسشگر، دقیقاً درباره چه چیزی سؤال کرده و پاسخ امام ناظر به کدام جنبه مسأله است. اما می‌توان با استفاده از قرائن موجود در متن روایت و با استفاده از سایر روایات به مراد امام علیه السلام دست یافت.

ثالثاً متن روایت فوق به دو نکته مهم اشاره کرده است:

- الف. پرداخت خمس و اموال امام علیه السلام واجب است و هرکس کوچکترین چیزی از آن را حلال بشمارد گویا آتش خورده است.
- ب. بخشی از خمس برای شیعیان حلال است تا فرزندانشان پاک طینت بوده و خبیث نباشند.

در خصوص تایید نکته اول که اشاره به وجوب پرداخت اموال امام را دارد به چند روایت اشاره می‌کنیم:

۱. ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: شنیدم حضرت می‌فرمود: «هر کس چیزی از خمس بخرد خداوند او را معذور نخواهد داشت، زیرا چیزی را خریده که برای او حلال نیست»^۱.
۲. جمعی از خراسان خدمت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدند و از او تقاضا کردند که آنها را از خمس معاف دارد، امام فرمود: «چنین چیزی را اجازه نمی‌دهم، شما با زبان خود نسبت به ما

۱. وسائل الشیعه، جلد ۶، باب ۳، حدیث ۵.

اظهار محبت می کنید، ولی حقی را که خداوند برای ما قرار داده و ما را خدمت‌گزار آن ساخته، که خمس است، از ما مضایقه می کنید، هیچ یک از شما را معاف نمی‌کنم، معاف نمی‌کنم، معاف نمی‌کنم»^۱.

پس با این حساب گفته می‌شود که پرداخت خمس برای تمامی شیعیان واجب است. اما گویا در این خصوص استثنائاتی هم وجود دارد که در توضیح نکته دوم روایت به آن اشاره می‌کنیم. در توضیح نکته دوم روایت که اشاره به مباح بودن بخشی از خمس شده است گفته می‌شود:

اولاً نکته دوم روایت (مباح شدن مال امام) با نکته اول روایت (حرام بودن استفاده از مال امام) در تعارضی آشکار است.

ثانیاً با توجه به اشاره روایت به پاک شدن نسل، می‌توان متوجه شد که آن بخشی که از خمس جدا شده و پرداخت آن مباح شده است مربوط به بحث ازدواج و مناکحه است زیرا آنچه با حلال زاده شدن فرزند ارتباط مستقیم دارد، مساله ازدواج پدر و مادر است نه چیزهای دیگر مانند معدن و منفعت ...

چنانچه شیخ طوسی این روایت را ذکر کرده و در توضیح آن آورده است:
ما أحلّ من الخمس للشيعة في زمان الغيبة يطلب من الكتب
الفقهية وفيه روايات وأقوال، والأظهرو الأشهر أن المراد بهذا الخبر
وأمثاله إباحة الخمس في المناكح للشيعة في زمان الغيبة لتطيب

ولادتهم دون الخمس فی غیرها فإنّ الخمس فی غیرها واجب فی
زمان الغیبة أيضا والله العالم^۱

بنابراین با توجه به روایات استنباط می‌شود که اباحه و معافیت از
پرداخت خمس در مساله ازدواج به دو صورت متصور می‌گردد:

الف. معافیت از پرداخت خمس درباره کنیزان؛

ب. اجازه استفاده از پول خمس جهت ازدواج.

اما در خصوص اباحه از پرداخت خمس کنیزان بایستی عرض کرد که؛
اگر جهاد به اذن امام نبوده باشد تمام غنائم جنگی که به دست می‌آید
مربوط به بیت المال است و باید به اجازه امام مصرف شود و اگر به اذن
امام بوده باشد خمس به آن تعلق می‌گیرد و در صورت نپرداختن خمس
آن، تصرف در آنها حرام است.

بنابراین، کنیزانی که به عنوان غنیمت به دست افراد می‌افتادند و خمس
آنها پرداخته نشده بود بر صاحبان آنها حرام بوده است و حق نداشته‌اند به
عنوان یک همسر با آنها رفتار کنند.

لذا اگر کسی توجّه به این حکم داشته باشد، فرزندی که از چنان زنی
برای او متولّد می‌شود فرزند نامشروع خواهد بود، براین اساس، امامان
اهل بیت علیهم‌السلام این قسمت از خمس را که مربوط به چنین زنانی بوده را به
شیعیان بخشیدند تا فرزندان آنها همگی حلال باشند.

با توجه به احادیث روشن می‌شود که این روایات درباره مسئله کنیزان
وارد شده است. به عنوان نمونه؛

۱. الغیبه للطوسی، ص ۲۹۰.

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «می‌دانی از کجا زنا در میان (جمعی از) مردم وارد شد؟ گفتم نه، فرمود: از ناحیه خمس ما اهل بیت، مگر برای شیعیان پاکیزه ما که بر آنها حلال است و برای تولدشان نیز حلال.»^۱

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که محبت ما را در دل احساس کند خدا بر نخستین نعمتش شکر گوید. گفتم فدایت شوم نخستین نعمت خدا چیست؟ فرمود: پاکی تولد (و نطفه) است. سپس فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت: نصیبت را از فیء (غنائم) برای پدران شیعیان ما حلال کن تا پاکیزه شوند. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ما، مادران شیعیان خود را بر پدرانشان حلال کردیم تا پاکیزه شوند (و فرزندانشان فرزند حلالی باشد).^۲ اما در خصوص استفاده از پول خمس برای ازدواج روایاتی صادر شده است که به عنوان نمونه به روایت سالم بن مکرم از امام صادق علیه السلام اشاره می‌گردد:

سالم بن مکرم می‌گوید: من حاضر بودم کسی به خدمت امام علیه السلام عرض کرد می‌خواهم اجازه آمیزش جنسی با زنان به من بدهید، حضرت از سخن او وحشت کرد، کسی از حضار عرض کرد منظور او این نیست که به نوامیس مردم تجاوز کند، بلکه منظورش کنیزی است که خریداری کند (از غنائم و اموالی که خمس آن را نپرداخته اند) و یا همسری که با آن ازدواج

۱. وسائل الشیعه، جلد ۶، حدیث ۳ از باب ۴، از باب انفال.

۲. وسائل الشیعه، حدیث ۱۰، از باب ۴، از ابواب انفال.

نماید، یا میراثی که به دست او می‌آید، یا درآمد تجارت و یا چیزی که به او اهدا می‌شود، امام علیه السلام فرمود: اینها برای شیعیان ما همگی حلال است، اعم از کسانی که حاضرند و یا غایب اند، آنهایی که مرده اند و یا زنده اند، و یا آنهایی که تا روز قیامت متولد می‌شوند برای همه حلال است.^۱

این حدیث بر محور زنان و همسرانی که در اختیار مسلمان قرار می‌گیرند، و به نحوی از انحاء خودشان و یا مهرشان مورد تعلق خمس بوده است، دور می‌زند و جواب امام علیه السلام نیز مخصوص همین قسمت است، و الاّ معنی ندارد که شخصی سؤال درباره زنان بکند و دیگری از حصار گفتار او را به همه چیز تعمیم و توسعه بدهد. بنابراین آخرین چیزی که از این حدیث استفاده می‌شود، این است که برای «طیب ولادت» یعنی حلال زاده بودن فرزندان، هرگونه حقی که از ناحیه خمس به مهر زنان و همسران تعلق بگیرد، از طرف امام برای هر زمان و هر کس از شیعیان حلال شده است، و این مطلبی است که فقهای ما در کتب فقهی به عنوان یک استثنا ذکر کرده‌اند

۱. وسائل الشیعه، جلد ششم، باب چهارم انفال، حدیث ۴.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغيبة للنعمانی، ترجمة على اكبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.
 ۲. ابن بابويه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الإمام المهدي عَلَيْهِ السَّلَام وَرَجَعَهُ الشَّرِيف ۱۴۰۴ق.
 ۳. ابن بابويه، محمد بن علی، کمال الدين و تمام النعمة، ترجمة على اكبر غفاری، تهران: اسلاميه، ۱۳۹۵ق.
 ۴. ابن بابويه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ترجمة على اكبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
 ۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش، ۱۳۶۳ش.
 ۶. ابن كثير، البداية و النهاية، قاهره: دار بن الهيثم، ۲۰۰۶م.
 ۷. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ترجمة جمال الدين ميردامادي، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
 ۸. ابن ياقوت الحموي، معجم البلدان، بيروت: دارالكتاب العربي، ۱۴۰۰ق.

٩. احمد، فرج الله، أدعیاء المهديوه، المركز الاسلامی للدراسات الاستراتيجية، ٢٠١٥م.
١٠. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ترجمة هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، ١٣٨١ق.
١١. بحرانی، هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار فی أحوال محمد محمد و آله الأطهار عليهم السلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه، ١٤١١ق.
١٢. بنک المعلومات الوطنی، محاضر التحقیق الخاصة بأحداث الزکة، بغداد: ٢٠٠٧م.
١٣. بهاء الدین نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة وعليهما السلام ورجوعه عليهما السلام، ترجمة عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم: مطبعة الخيام، ١٣٦٠ش.
١٤. حرعاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی، ١٤٢٥ق.
١٥. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ق.
١٦. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤٢١ق.
١٧. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، ترجمة عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم: بیدار، ١٤٠١ق.
١٨. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم عليه السلام، مصباح الشریعة، بیروت: اعلمی، ١٤٠٠ق.
١٩. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ترجمة محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، ١٤٠٥ق.

۲۰. طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة للحجة، ترجمة عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامیه، ایران؛ قم، ۱۴۱۱ ق.
۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدين و تمام النعمة، ترجمة علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمة علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. خزاز رازی، علی بن محمد، کفاية الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، ترجمة عبداللطيف حسینی کوه‌کمری، قم: بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۲۵. عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقديّم، ترجمة میخائیل، رمضان، نجف: المكتبة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۴ ق.
۲۶. طبرسی، حسن بن علی، اسرار الامامة، [بی‌جا]، محمد باقر، مشهد: آستانة الرضویه، ۱۴۲۲ ق.
۲۷. بهاء‌الدين نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة عَلَيْهِ السَّلَامُ، ترجمة عبداللطيف حسینی کوه‌کمری، قم: مطبعة الخيام، قم، ۱۳۶۰ ش.
۲۸. کشی، محمد بن عمر، رجال‌الکشی - إختيار معرفة الرجال، مصحح: محمد بن حسن طوسی و محمد بن الحسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۳۰. محمد البصرى، ناصر مهدى، الطامة الكبرى، بغداد، ۲۰۱۰.
۳۱. محمدى هوشيار، على، درسنامه نقد و بررسى جريان احمد الحسن البصرى، تولى، مصاف، ۱۳۹۵ ش.
۳۲. حسين سامى، شير على، مهدى السلفية، مجلة الانتظار، مركز دراسات التخصصية فى الامام المهدى، نجف الاشرف، العدد السابع.
۳۳. سيب رحيم، اخبار الدولة العباسية و فيه اخبار العباس و اولاده، ترجمه عبدالعزيز دورى، عبدالجبار مطلبى. قاهره: دارالطليعه، ۱۹۷۱ م.
۳۴. محمد خضرى، الدولة العباسية. ترجمه عبدالعزيز دورى. محمد ضنارى. قاهره: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۹ م.
۳۵. كفعمى، ابراهيم بن على، المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، دار الرضى (زاهدى)، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۳۶. شيخ طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن، مصباح المتهدج و سلاح المتعبّد، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

فهرست كتاب‌هاى جريان احمد بصرى

۱. ابو رغيث، على، الطريق الى الدعوة اليمانية.
۲. العقيلي، ناظم، سامرى عصر ظهور.
۳. ناظم العقيلي، الرد الحاسم على منكرى ذرية القائم.
۴. ديراوى، فاز المؤمنون لاحمد الحسن.
۵. احمد الحسن، الجواب المنير عبر الاثير.
۶. احمد الحسن، التيه او الطريق الى الله.
۷. احمد الحسن، المتشابهات.